



انترناسیونال

۲۸۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۹ اسفند ۱۳۸۷، ۲۷ فوریه ۲۰۰۹

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سردبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

حکومت ضد زن باید برود!

زنده باد ۸ مارس (۱۸ اسفند) روز جهانی زن
علیه حجاب و آپارتاید جنسی به خیابان بیاید!

صفحه ۸

**ما فاق انقلاب را
در برابر جامعه
قرار داده ایم!**

گفتگوی رادیو سپهر سوئد
با حمید تقوائی

صفحه ۵



زنده باد اعتصاب معلمان



دیکتاتور زمانه شهید شده بهانه

پلی تکنیک عرصه شکست سیاست ارباب جمهوری اسلامی

صفحه ۹

معلمان اعتصاب کردند!

زنده باد معلمان

بدنبال سالها اعتراض و مبارزه و سردواندن معلمان و تحت فشار معلمان، کانون صنفی معلمان روزهای ۴، ۳، ۵ اسفند را بعنوان روزهای اعتراض و اعتصاب عمومی

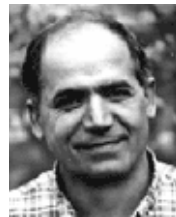
صفحه ۳

آپارتاید جنسی را عملا درهم بشکنید!
به اعتصاب ادامه بدهید!
پیام حمید تقوائی بمناسبت روز جهانی زن
پیام حمید تقوائی به معلمان

صفحه ۸

اعتصاب را باید ادامه دهیم

آنها که اعتصاب معلمان را تعلیق کردند
باید فوراً استعفا دهند



اصغر کریمی

اعتصاب گسترده معلمان علی‌رغم اینکه کانون صنفی معلمان از معلمان خواست دست به اعتصاب نزنند، گویای فضای اعتراضی پرشور و بالائی در میان معلمان و در کل جامعه است. کانون صنفی تحت همین فشارها خواست محدودی مطرح کرد و فراخوان مشروطی به اعتصاب داد اما فضا چنان برای اعتراض و اعتصاب آماده بود که معلمان در سراسر کشور خود را آماده اعتصاب کردند. قابل پیش بینی بود که کانون صنفی درست در آستانه اعتصاب پرچم سفید بلند کند و تسلیم یک وعده توخالی شود و همینطور هم شد. سه روز قبل از اعتصاب، کانون صنفی بر اساس صحبت گنگ و مشروط احمدی نژاد، اعلام کرد که اعتصاب را تعلیق میکنیم. اما دهها هزار معلم در بسیاری از شهرها دست به اعتصاب زدند و پاسخ کوبنده ای به رهبری سازشکار کانون دادند. در تهران، اصفهان، خمینی شهر، شیراز، آباده و ممسنی، اردبیل و کرمانشاه، اهواز و آبادان و بسیاری از شهرها معلمان و دانش آموزان در بسیاری از مناطق و مدارس و بعضا مانند شیراز و خمینی شهر و آباده و ممسنی بین

هشتاد تا صد درصد از رفتن به کلاس و مدرسه خودداری کردند و در برابر پرچم سفیدی که کانون صنفی بلند کرد کوتاه نیامدند.

اهمیت اعتصاب روزهای ۴ و ۵ اسفند

این اعتصاب از چندین نظر اهمیت دارد. قبل از هرچیز نشاندهنده فضای اعتراضی پرکاری در جامعه است. بد نیست اشاره کنیم که همزمان با اعتصاب معلمان، تظاهرات بزرگ و رزمنده دانشجویان پلی تکنیک در مقابل دفن "شهادی گمنام" رژیم در دانشگاه در روز شش اسفند رخ داد. در این روزها همچنین اعتصابات متعددی در مراکز مختلف کارگری جریان دارد و هزاران نفر طومار

صفحه ۲



شهلا دانشفر

**صدای مردم
در کانال جدید
روز زن
علیه حکومت ضد زن
برنامه ای از مینا احدی**

صفحه ۱۰

با اصغر کریمی
رئیس هیئت دبیران

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ اعتصاب را باید ادامه دهیم...

افزایش دستمزد را امضا کرده اند. اعتصاب در فضائی از اعتراض و ناراضی‌گری گسترده روی داد و به سهم خود بر این فضا تاثیر می‌گذارد و آنرا تقویت میکند. این اعتصاب پاسخی به آمادگی توده وسیع دانش آموزان برای اعتصاب و نیز حمایت خانواده های دانش آموزان بود. مشت محکمی به وعده وعید احمدی نژاد و جمهوری اسلامی بود. و در عین حال جواب درخوری به رهبری سازشکار کانون صنفی بود. معلمان اعلام کردند که راه ما از رهبری کانون صنفی جدا است. اعلام کردند که سازش نمی‌کنیم، کوتاه نمی‌ایم، حقوق خود را با مبارزه و بقدرت اعتصاب و اعتراض می‌گیریم، به دولت و مجلس چشم ندوخته ایم و در مقابل مآذات کانون صنفی قد علم می‌کنیم. و این مهمترین جنبه این اعتصاب است. اعتصاب و مبارزه همیشه هست و تا آنجا که به معلمان برمیگردد بویژه از سال ۸۰ تاکنون مبارزات پرشوری داشته اند، اما عامل رهبری می‌تواند این مبارزه را به شکست و سازش یا به نتیجه برساند. کانون صنفی عامل پیشبرنده اعتراضات معلمان نبوده است و بعضا سدی در مقابل معلمان بوده است و معلمان کم و بیش در مقابل سازشکاری ها و مآذات های آن ایستاده اند و جواب آنرا داده اند. اما اعتصاب ۴ و ۵ اسفند نقطه عطفی در جدا شدن آشکار توده معلمان از سازشکاری کانون صنفی بود. نقطه عطفی در قطبی کردن فضای سیاسی میان معلمان و تقابل گرایش رادیکال و چپ با گرایش راست و پرورژیمی رهبری کانون بود. اعتصاب ۴ و ۵ اسفند عدم صلاحیت رهبری کانون را بیشتر آشکار کرد. اعتصاب را سازمانی رهبری نکرد اما شبکه ای از معلمان رادیکال و حق طلب که در طول سالهای گذشته همدیگر را پیدا کرده و رابطه تنگاتنگی با هم ایجاد کرده اند، موتور محرک این اعتصاب بودند و این آن نقطه قدرتی است که باید بر آن اتکا کرد، آنرا تقویت کرد و بر اساس آن رهبری جدیدی شکل داد.

خواست های معلمان، خواست کانون صنفی معلمان

معلمان خواسته های مختلفی را در طول سالهای گذشته در اعتصاب و تجمعات اعتراضی و یا در بیانیه هایشان منعکس کرده اند اما کانون

صنفی تنها بر خواست نظام هماهنگ حقوق ها تاکید کرده است. افزایش حقوق برای يك زندگی انسانی که معلمان مجبور به کار دوم و سوم نباشند، حل مشکل مسکن، استخدام رسمی ۴۰۰ هزار معلم حق التدریس، پرداخت فوری مابه التفاوت حقوق بازنشستگان، لغو حکم اعدام فرزند کمانگر و آزادی او، لغو احکام بازداشت و اخراج و تبعید علیه حدود دویست معلم در طول دو سه سال گذشته، و اجرای نظام هماهنگ حقوقها، زده شدن خرافات از آموزش و پرورش و آزادی اعتصاب و تشکل از جمله خواست های مهم معلمان بوده است که خود را در شعار منزلت معیشت حق مسلم ما است در تظاهرات سی هزار نفره دو سال قبل در مقابل مجلس اسلامی منعکس شد. معلمان تبعیضات مختلف حاکم را نمی‌پذیرند و این خود را در شعار معلم ۶۰ هزار نماینده يك میلیون خود را نشان داد. اما رهبری کانون صنفی صرفا بر نظام هماهنگ حقوق ها تاکید کرده است که بسیار ناروشن و محلود است. طرح این خواست بعنوان خواست محوری کانون يك خاصیت سیاسی برای رهبری کانون دارد و آن اینکه با این خواست میتوان مبارزه معلمان را به چانه زنی با حکومت و رفت آمد در کریدرهای وزارت خانه ها و مجلس و غیره محبوس ساخت. مگر نه اینکه دولت چند سال است آنرا تصویب کرده و بحث درباره آن مدتهاست در کریدرهای حکومت در جریان بوده است! رهبری کانون با این خواست میخواهد بگوید به قانون احترام می‌گذاریم، بیش از آن چیزی نمی‌خواهیم، مشکلی با دولت و "خانه ملت" نداریم، مشکلی با مراسم های مذهبی رژیم نداریم، اصلا خودمان هم کاندید مجلس هستیم و معلمان را هم به شرکت در انتخابات های رژیم تشویق می‌کنیم! روز مرگ مطهری را بعنوان روز معلم قبول داریم و معلمان را به تجمع بر سر قبر مطهری فراخوان می‌دهیم! این سیاست ها بعد کافی تقابل رهبری کانون با معلمان و نزدیکی اش با جناحی از حکومت را عیان می‌کند.

این گرایش نفوذ زیادی در میان معلمان ندارد اما در راس کانون قرار گرفته و باید رسوا و منزوی شود. معلمان تاکنون با اعتصابات و تظاهرات های متعدد، تمایز خود را با آن نشان داده اند و زمانی که دو

سال قبل باغانی دبیر کانون صنفی در بهارستان شروع به توضیح وعده هائی که به او داده اند کرد معلمان فریاد زدند دروغه دروغه! این گرایشی است که در کانون صنفی لانه کرده تا معلمان را پشت جناحی از رژیم بسیج کند.

آنها که اعتصاب را تعلیق کردند باید استعفا بدهند

رهبری کانون صنفی، معلمان را از هیچ نظر نمایندگی نکرده است، برعکس در مقابل آمادگی آنها ایستاده و مدام با حکومت و مقامات سازش کرده است. در جریان اعتصاب روزهای ۴ و ۵ اسفند سازش با حکومت به اوج خود رسید. نه خواستهای معلمان را نمایندگی کرد و نه آمادگی معلمان برای اعتراض و اعتصاب را. رهبری کانون البته در مقاطع مختلف و با موضعگیری های ارتجاعی و عقب مانده نشان داده بود که ربطی به حق طلبی و آزادیخواهی معلمان ندارد. ذره ای شایستگی برای هدایت اعتراض معلمان ندارد. بعنوان مثال سایت کانون آدم را به یاد سایتهای بیت رهبری می اندازد و شعائر مذهبی آن، "خانه ملت" نامیدن مجلس يك مشت دزد و مرتجع و جنایتکار در بیانیه های رهبری کانون، شرکت بعضی از سران کانون در مضحکه انتخابات و تشویق معلمان به شرکت در انتخابات که اسکاندالی برای رهبری کانون بود و سیاست به انتظار کشاندن معلمان و تبدیل مبارزه به مذاکره و سازش و مآذات از جمله مواضع رهبری کانون بوده است که ذره ای با فضای اعتراضی جامعه، با آزادیخواهی معلمان و کل جامعه، با آزاداندیشی و نفرت عمیق مردم از مجلس و دولت و کل رژیم و مقاماتش همخوانی ندارد. اعتصاب معلمان عکس العمل شایسته ای به رهبری کانون بود. اعتصاب معلمان سراسری بود و بخش وسیعی از معلمان در سراسر کشور را در بر گرفت و اگر کانون صنفی اعتصاب را تعلیق نکرده بود اکثریت قریب به اتفاق معلمان در سراسر کشور در اعتصاب شرکت میکردند. رهبری کانون اعتصاب معلمان را تضعیف کرد. بنابراین این انتظار طبیعی است که اولیست اکثریت روسای کانون که رای به تعلیق اعتصاب دادند به جامعه اعلام شود و ثانیاً این لیست بلافاصله از رهبری کانون استعفا دهند و یا توسط معلمان

کنار گذاشته شوند. حق معلمان و همه مردم است که بدانند چه کسانی رای به تعلیق اعتصاب دادند. درهای بسته کانون باید باز شود و به معلمان و دانش آموزان و کل مردم گزارش داده شود. اکنون با ساده ترین معیارهای دموکراتیک برای انتخاب يك رهبری هم میتوان گفت رهبری کانون باید کنار برود. رهبری کانون حتی حاضر نشد در سایت خود، که با دست و دل بازی در مورد اربعین و عاشورا و سایر مناسک مذهبی مطلب می‌گذارد، گزارشی از اعتصاب معلمان در شهرهای مختلف کشور را درج کند و تنها با تاخیری دو روزه، گوشه کوچکی از اعتصاب را منعکس کرد تا هم از فشار معلمان اعتصابی کاسته شود و هم تصویر بسیار ضعیفی از اعتصاب گسترده آنها بدهد. این همه هنر رهبران کانون بوده است! معلمان حق دارند و باید این رهبری را فوراً خلع کنند. اینها به منافع معلمان کاملاً پشت کردند و جایشان در رهبری کانون نیست. اینها نماینده اعتراض معلم نیستند، عامل به سازش کشاندن و شکست مبارزه معلمانند. اینها با نشستن در رهبری این کانون و با بند و بست با بالا شاید بتوانند شایستگی خود را برای نمایندگی در مجلس اسلامی به بالائی ها نشان دهند! اما عدم صلاحیت خود را برای هدایت مبارزه معلمان به وضوح عیان کردند. اینها را باید فوراً کنار گذاشت. رهبری کانون صنفی باید بدست معلمان معترض و حق طلب سپرده شود که خواست های معلمان را نمایندگی کند و نیروی عظیم معلمان حق طلب و معترض را هدایت کند. این یکی از خواست هائی است که باید توسط معلمان رادیکال مطرح شود و با فشار آنها عملی شود. این پیام مهمی برای معلمان و کل جامعه دارد که رهبری ای که بر سر خواست های ما سازش کند، اعتصابمان را تعلیق کند و یا حکومت لاس بزند نماینده ما نیست و کنارش می‌زنیم.

اینجا باید به يك فاکتور مهم دیگر نیز اشاره کرد. حزب و کاتال جدید با تمام قوا در کنار معلمان است. قاطعانه در مقابل گرایش راست و سازشکار ایستاده و آنرا افشا میکند و تلاش میکند راه را بر پیشروی گرایش رادیکال هموار کند. کاتال جدید ابزار تبدیل اعتصاب معلمان به يك مساله مهم اجتماعی است. سایت کانون اعتصاب را سانسور کرد اما کاتال جدید با تمام قوا آنرا به گوش

مردم در اقصی نقاط کشور رساند. حزب و کاتال جدید ابزارهای قدرتمندی در دست معلمان برای به میدان آمدن و نقش ایفا کردن است و جا دارد همه معلمان پیشرو و حق طلب به صف حزب بیبوندند و کاتال جدید را هرچه بیشتر تقویت کنند.

اعتصاب باید ادامه پیدا کند:

اعتصاب به نتیجه خود نرسیده است. هرچند تا همینجا به دلایلی که گفته شد فشار مهمی بر رژیم اسلامی است و تاثیرات خود را بر معلمان و کل جامعه خواهد گذاشت اما موفقیت اعتصاب این است که رژیم را رسماً به عقب وادارد و تمام خواستهای یا بخشی از آنها توسط رژیم پذیرفته شود. این اعتصاب پتانسیل بالائی دارد. يك نیروی قدرتمند يك میلیونی، با میلیونها دانش آموزی که از اعتصاب همبستگی دارند، به اعتصاب معلمان نیروی عظیمی میدهد. بویژه در شرایطی که حکومت در بحران است، فضای اعتراضی در جامعه بالا است و اعتصاب سراسری معلمان فوراً بر فضای اعتراضی و سیاسی در جامعه تاثیر مستقیم می‌گذارد، موقعیت مهم و مناسبی برای معلمان پیش آمده است که خواست های خود را با نیروی اعتصاب به جلو برانند و رژیم را وادار به تحقق مطالبات خود کنند. توده معلمان نشان دادند که از آمادگی برای اعتصاب برخوردارند، اعتصاب روزهای ۴ و ۵ به آنها اعتماد بنفس بیشتر داده است، گزارشات متعدد نشان میدهد که فضای اعتراضی در میان آنها بشدت بالا است، و این مجموعه مسئولیت بزرگی بر دوش معلمان پیشرو و رادیکال و محافل آنها قرار میدهد که با نقشه روشن تری اعتصاب را هدایت کنند. نقطه ضعف اعتصاب این است که يك تشکل سراسری آنرا هدایت نمیکند. اما در دل اعتصاب زمینه برای يك تشکل رادیکال متکی بر خواست توده معلمان نیز میتواند شکل بگیرد و این یکی از مهمترین وظایفی است که در شرایط کنونی بر دوش معلمان رادیکال قرار دارد. باید رهبران سازشکار کانون را پس زد و وادار به استعفا کرد و رهبری تازه ای بجای آن گذاشت. در شهرها و مناطق مختلف آموزش و پرورش معلمان باید جمع شوند و نمایندگان مصمم و

از صفحه ۱ **معلمان اعتصاب کردند...**

برای يك قدرتمندی دیگر آماده میگردند. شور و شوق بسیاری در میان معلمان و دانش آموزان دبیرستانها و خانواده های دانش آموزان و كل جامعه به پا شده بود. هر كس كه از این فراخوان و از این كه چنین اتفاق مهمی در پیش است، خبردار میشد به وجد می آمد. در برنامه های مستقیم كانال جدید بسیاری از بینندگان آمدند و جانانه مبارزه و خواسته های معلمان را مورد حمایت قرار دادند. درست در وسط چنین شور و شوقی مسئولین "كانون صنفی" این اعتصاب را لغو کردند. بهانه این بود كه احمدی نژاد وعده داده است كه به خواسته های معلمان رسیدگی خواهد كرد. اما او چنین وعده مشخصی هم نداده بود. علیرغم لغو فراخوان اعتصاب از سوی "كانون صنفی" معلمان اعتصاب کردند. در برابر چشمان ناباور این حضرات، معلمان در شیراز و خمینی شهر و بسیاری از مدارس تهران و استان خوزستان و دیگر نقاط ایران روز ۴ اسفند اعتراض خود را شروع کردند و روز ۵ اسفند ابعاد این اعتراض گسترده تر شد و از شیراز و ممسنی و آباد و اردبیل و اصفهان و کرمانشاه، مهاباد و تبریز و شهرهای خوزستان و دیگر شهرها اعتصاب به اجرا گذاشته شد و معلمان سركلاس نرفتند. این باید قاعدتا درس آموزنده ای به سران سازشكار "كانون..." و به جمهوری اسلامی باشد. معلمان با نادیده گرفتن لغو اعتصاب از سوی سخنگویان سازشكار كانون و عملی کردن اعتصاب نشان دادند كه دیگر دوره كشاندن اعتراضات به مجاری قانونی جمهوری اسلامی و سردواندن ها پایان گرفته است. نشان دادند كه آنها به این واقعیت بخوبی آگاهند كه هر ذره بیهود در زندگی معلم، كارگر، دانشجو و كل جامعه تنها با اتكا به مبارزه و اعتراض و اعتصاب ممكن است. و با اتكا به همین نیرو است كه خواهند توانست تعرضات این رژیم ضد انسانی و ضد كارگری و جنایتكار را به عقب زنند و خواسته هایشان را تحمیل كنند. اعتراضات روزهای ۴ و ۵ اسفند، بطور واقعی مبارزات معلمان را وارد فاز جدیدی كرد. اعتصاب معلمان بار دیگر نشان داد كه اینها همه جبهه های متعدد نبردی است از

جنبش اعتراضی برای سرنگونی این رژیم جنایتكار و رها شدن از شر جمهوری اسلامی، باید با صفوفی متحد تر و متشكك تر این نبرد را به جلو برد.

داستان "نظام هماهنگ حقوقها"

از سال ۷۹ تا كنون معلمان هرساله با اعتراضاتشان، با تجمعات پرشور و اعتصاباتشان خواسته های خود را فریاد زده اند، اما تا كنون هیچ پاسخی به آنها داده نشده است. كانون صنفی معلمان و دیگر تشكلهای صنفی همواره خواست مبهم و ناروشن "نظام هماهنگ دستمزدها" را در صر خواسته های معلمان قرار داده اند. این موضوع باعث شده است كه معلمان به جای اعلام روشن خواست افزایش حقوقهایشان و اینکه چه میزان حقوق میتواند پاسخگوی زندگی آنها باشد كه ناگزیر نشوند كار دوم كنند و زیر خط فقر زندگی كنند، مرتبا با رویای اینکه با نظام هماهنگ حقوق ها، دریافتی هایشان چنان و چنین خواهد شد به مراجع دولتی و بین مجلس و آموزش و پرورش پاسکاری شده اند. بدین ترتیب از اعتراض سال ۷۹ معلمان حقوقها، یعنی سال ۸۶، حدود هشت سال طول كشید و تازه پس از تصویب آن در این سال، اجرای آنرا به ۱۵ آذر ۸۷ و تنظیم آیین نامه های مربوطه حواله كردند و بعد هم گفتند این قانون از آغاز سال ۸۸ اجرا خواهد شد تازه با سی میلیارد كسر بودجه در بودجه سال آتی. در تمام این سالها معلمان در تجمعات و اعتراضاتشان با شعارهای معیشت منزلت حق مسلم ماست، معلم ۶۰ هزار، نماینده يك میلیون، ۲۸ سال گذشت پول نفت كجا رفت، "خود در رفاه و نعمت ما را كنند نصیحت"، كل نظام اسلامی سرمایه داران را به چالش كشیدند و خواسته های برحق خود را فریاد زدند. اما كانون صنفی و سرانش گویی صدای معلم را نمیشنوند. بازهم در انتهای هر حرکت اعتراضی با وعده اینکه از جانب مقامات قول داده شده كه نظام هماهنگ حقوقها اجرا شود، آنها را به سركارشان بازگردانند.

اكنون به آخر سال ۸۷ رسیده ایم. گرانی و فقر بیشتر شده است. ۴۰۰ هزار معلم حق التدریس ۶ ماه حقوق خود را

نگرفته اند، معلمان بازنشسته بخشی از حقوق خود را طلب دارند و باز میکوشند معلم را با طرح نظام هماهنگ و وعده رییس جمهور به بازی بگیرند. همانطور كه اشاره كردم تحت فشار اعتراضات معلمان، سران سازشكار كانون صنفی معلمان به حرکتی اعتراضی در روزهای ۳ و ۴ اسفند و برپایی يك اعتصاب عمومی در ۵ اسفند فراخوان داد. اما در همان فراخوان در بند ۵ معلوم بود كه در فكر مماشات و لغو اعتصاب هستند. معلوم بود خواهان اعتصاب معلمان نیستند. در این بند نوشته شده بود: "لازم به ذكر است چنانچه تا تاریخ ۳۰ بهمن ۸۷ شخص رییس جمهور یا معاون اول وی به صورت رسمی وشفاف، تصمیم دولت را برای اجرای بی كم وكاست و به موقع این قانون در رسانه های جمعی خصوصا صدا وسیما اعلام نمایند، كانون صنفی معلمان ایران لغو برنامه های فوق را رسماً واز همان طریق به اطلاع همكاران فرهنگی خواهد رساند." هیچ نیروی رزمنده و مضمسی قبل از شروع مبارزه سناریوی پس كشیدن و به خانه رفتن را اعلام نمیکند. اینها سیاه روی سفید به حكومت خط داده بودند كه اگر يك وعده تو خالی هم بدهید و از "صدا و سیما" اعلام كنید ما اعتصاب را لغو میكنیم! همانطور كه انتظار میرفت بازهم داستان همیشگی اجرای "نظام هماهنگ حقوقها" به میان كشیده شد و سران كانون كه هوا را پس دیدند دو روز مانده به اعتصاب معلمان، تحت عنوان اینکه شخص رییس جمهور وادار شده تا همانگونه كه در بیانیه خواسته شده در ساعات پایانی آخرین مهلت مقرر، با حضور در صداوسیما جمهوری اسلامی، اجرای كامل قانون مدیریت خدمات كشوری را از اول فروردین ماه سال ۸۸ اعلام نماید، اعتراض روزهای سوم تا پنجم اسفند را به قول خودشان تا اطلاع ثانوی به حالت تعلیق در آوردند.

وعده احمدی نژاد به معلمان چه بود؟

احمدی نژاد طی نامه ای به "معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی" اظهار امیدواری میكند كه با تصویب لایحه بودجه دولت به خصوص اعتبارات مربوط به این بخش توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از ابتدای سال ۱۳۸۸ این قانون به طور كامل به مورد اجرا درآید. سران كانون صنفی كه از ابعاد اعتراض معلمان و رادیکال شدن جنبش معلمان در واقع نگران و در وحشت بودند، با همین اظهار امیدواری توخالی و بی و سرتو احمدی نژاد فریاد پیروزی را

بلند كردند و فراخوان اعتصاب را پس گرفتند و كوشیدند باردیگر نقش مهار كننده خود را در قبال اعتراضات معلمان ایفا كنند. واقعا كه این بار بروشنی معلوم شد كه اینها تا چه حد معلمان را نمایندگی میكنند! و همانگونه كه انتظار میرفت معلمان به این وعده ها گوش ندادند. راه خود را از اینها جدا كردند و دست به اعتصاب زدند.

بر همه روشن است كه ابراز امیدواری احمدی نژاد و وعده اجرای قانون خدمات كشوری در سال ۸۸ حرف تازه ای نیست. در عین حال خودشان در بحث هایشان گفته بودند كه برای اجرای این قانون منبع مالی ای در بودجه سال آتی تعیین نشده است و عادل آذر نماینده مجلس هفتم و كارشناس مسائل اقتصادی دولت قبلا گفته بود كه "دولت در مجموع ۹ هزار میلیارد تومان برای اجرای این قانون در لایحه بودجه پیش بینی کرده است، اما در بودجه سال ۸۸ سی هزار میلیارد تومان كسری پیش بینی می شود كه عملاً منبع مالی مشخص و مطمئنی برای اجرای این قانون وجود ندارد. به این معنی با این سخنان دولت قبلا آب پاکی را بر روی دست معلمان و همه مردم ریخته است.

بنابراین واقعیت اینست كه در شرایطی كه فضای اعتراض در میان كارگران، دانشجویان و كل جامعه بالاست. در شرایطی كه خودشان دارند از اینکه سال ۸۸ سال اعتصابات كارگری است، سخن میگویند و برای مقابله با چالش های اجتماعی و عقب راندن اعتراضات مردم نقشه و طرح میریزند و نیز در شرایطی كه سخن از اعتصاب پیش از يك میلیون معلم است، سران كانون صنفی معلمان به هراس افتاده و معلمان را به تسلیم فراخواندند. اینها پرچم سفید بلند كردند و سعی كردند كه با ابراز امیدواری احمدی نژاد و متوسل شدن به سحر همیشگی "اجرای قانون هماهنگ حقوقها" اعتراض معلمان را در چنگ خود نگاه دارند و از اینرو فرمان لغو اعتصاب را دادند. اما معلمان کوتاه نیامدند. از سران سازشكار كانون عبور كردند. معلمان اعتصاب كردند.

اعتصاب معلمان و عكس العمل سران كانون

سران كانون صنفی معلمان كه علیرغم بیانیه لغو اعتصاب، بار دیگر شاهد این بودند كه معلمان معترض را نمیشود عقب راند و

شاهد این بودند كه معلمان اعتصاب را عملی كردند، طی اطلاعیه ای معلمان را به حفظ آرامش دعوت كردند. آنها در همین اطلاعیه با گفتن اینکه پیامدهای اعتصاب معلم متوجه دولت است چرا كه بیانیه لغو اعتصاب آنها را در رسانه های دولتی منعكس نكرده است، خود را از اعتصابی كه صورت گرفته میرا كردند و با خلوص نیت تمام، صرفاً با گفتن اینکه هرگونه تهدید و ارعاب معلمین دور از عقل است، مسئولین را به خویشتنداری دعوت كردند. سران كانون صنفی با این اطلاعیه خود در سازشكاری و مماشات با دولت سنگ تمام گذاشتند. اما آنها در اطلاعیه خود نگفتند و یا بهتر بگویم خود را به بی اطلاعی زدند كه چگونه خبر اعتصاب معلمان همه جا طنین انداخت و گسترش پیدا كرد.

سران كانون صنفی معلمان همچنین در اطلاعیه دیگری چشم خود را به اعتصابات پرشور معلمان در روز ۴ و ۵ اسفند بستند و نوشتند: "روزهای پراشتهاب فرهنگیان با حضور رئیس جمهور در صحنه رسانه ملی و اعلام اجرای قانون خدمات كشوری از اول فروردین ۱۳۸۸، روزهای آرام مبدل گشت". و در ادامه همین اطلاعیه "دولت مهرورز احمدی نژاد" این دولت جنایتكار را هشدار دادند كه اگر به وعده ها عمل نشود، با پاسخ قاطع فرهنگیان روبرو خواهد شد و همانجا با ایستادن در كنار جناحی از حكومت، تلاش كردند چماق اعتصاب معلمان را همچون برگه امتیازی بر دست گرفته و به "جناح اصولگرایان" اخطار دهند. این تمام قاطعیت رهبری اعتصاب شك ن كانون است كه معلمان به آنها نه گفتند.

تحت چنین شرایطی و بدنبال اعتصاب معلمان بود كه سرانجام سران كانون ناگزیر شدند به اعتصاب معلمان كردن بگزارند و گوشه هایی از اخبار این اعتراضات را در وب لاگشان درج كنند. زنده باد معلمان

اعتصاب معلمان و دولت

همانطور كه اشاره كردم زمره قدرتمند اعتصاب معلمان، دولت و سران كانون را به هراس انداخت. احمدی نژاد سراسیمه در صدا و سیمای جمهوری اسلامی حاضر شد و برای اجرای وعده های قبلی اظهار

از صفحه ۲ اعتصاب را باید ادامه دهیم ...

سازش ناپذیر خود را انتخاب کنند و رهبری کانون در هر شهر و در سطح سراسری را بدست گیرند. اعتصاب معلمان نشان داد که زمینه برای تغییر رهبری کانون فراهم است. در عین حال اعتصاب ۴ و ۵ اسفند طلیعه اعتصابات قدرتمندتر در سال ۸۸ باید باشد. اوضاع فلاکتبارتری در پیش است و معلمان چاره ای جز دست زدن به مبارزه گسترده تر و قدرتمندتر ندارند. داشتن یک رهبری رادیکال و مصمم که نماینده خواستههای معلمان باشد و روحیه اعتراضی آنها را سازمان دهد و رهبری کند برای پیشروی حیاتی است. این گرهی ترین مساله پیش

توده معلم با همین اعتصاب نیز نشان داد که از فراخوان های مبارزه جویانه حمایت میکنند، فضای جامعه سازشکاری و بند و بست با جناح های رژیم و شعائر مذهبی را نمیپذیرد، معلمان رادیکال از نظر رسانه ای با توجه به وجود کانال جدید در موقعیت بهتری هستند، با توده دانش آموز و خانواده های آنها ارتباط نزدیک دارند و فضای اعتراض و نارضایتی نسبت به رهبری کانون بسیار بالا است. اینها فاکتورهای مهمی برای تثبیت موقعیت معلمان رادیکال و پیشرو و حق طلب و شکل دادن به یک رهبری رادیکال و تسخیر کانون صنفی است.

همبستگی با معلمان

معلمان و خواستههایشان را نمایندگی نمیکنند. اینها باید از رهبری کانون کنار روند. اگر امروز کانون صنفی معلمان مکانی دارد، به اعتبار مبارزات دهساله معلمان و جمعیت ۸۱ و ۸۵ هزار نفر آنها در سال ۸۱ است. به اعتبار اعتصابات سراسری آنها در سال ۸۲ است. مبارزاتی که بطور واقعی به کانون صنفی اعتبار داد. و اتفاقاً چیزی که باعث شده مبارزات معلمان همواره سرودنده شود و معلمان از عدم داشتن نمایندگان واقعی خود رنج ببرند و مبارزاتشان حالت فرسایشی پیدا کند، وجود بخشی از سران سازشکار کانون است که همواره تلاش داشته اند مبارزات معلمان را در چهارچوب مجاری اداری و تحت عنوان شاه کلید خواست هماهنگ حقوقها و پاسکاری بین مجلس و آموزش و پرورش سربلوانند. امروز بیش از هر وقت فرصت و زمان آن رسیده است که معلمان این مانع را از سر راه مبارزات خود بردارند. معلمان همانطور که در عمل و در مبارزاتشان از چهارچوبه های تعیین شده اینها فراتر رفته و از آنها عبور کرده اند، باید در تصمیم گیری ها نیز دست آنان را از مبارزات خود قطع کنند. معلمان باید نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند. این یک ضرورت فوری در مبارزات امروز آنان است. باید سران سازشکار این کانون را کنار گذاشت. باید نمایندگان و سخنگویان خود را انتخاب کرد. باید کانون صنفی معلمان در تمامی شهرها دست خود معلمان باشد و نمایندگان منتخب در راس آنها قرار گیرند. باید بطور مثال

اعتصاب معلمان را باید قویا مورد پشتیبانی قرار داد. این اعتصاب نه تنها از هر نظر شایسته پشتیبانی است بلکه در عین حال فرصتی برای یک حرکت بزرگ در جامعه ایجاد میکند. کارگران، دانشجویان، دانش آموزان و خانواده دانش آموزان باید در همبستگی با این اعتصاب دست به انواع ابتکار بزنند. به مدرسه بروند و با معلمان و خواست هایشان اعلام همبستگی کنند. در هر شهر و محله ای معلمان را به جمع های خود دعوت کنند و در مورد این مبارزه و راههای موفقیت آن با هم بحث و تبادل نظر کنند، بر در و دیوار شعارنویسی کنند، طومار حمایت جمع

در هر منطقه تهران معلمان در متن سیستم ارتباطی ای که پیدا کرده اند، چند نفر را تعیین کنند و این افراد جمع رهبری آن منطقه باشند و با اتکا به پشتیبانی وسیع همکاران خود در منطقه، مبارزات متحد آنان را به پیش برند.

همچنین باید وب لاگ و سایت کانون که بدست دست اندرکاران کنونی آن به چیزی شبیه سایت های بیت رهبری و جناح های حکومتی تبدیل شده است را حاشیه ای نمود و با وب لاگها و سایت هایی که انعکاس دهنده خواسته ها و اعتراضات معلمان است و اتحاد و یکپارچگی آنان را نمایندگی میکند جایگزین کرد. معلمان معترض نباید اجازه بدهند که به اسم آنان وب لاگها و سایت های کانون، مکان مراودات اسلامی باشد و از زبان آنان، مجلس اسلامی این کانون فساد را خانه ملت و دولت جنایتکار جمهوری اسلامی را، دولت مهرورز بخوانند. اجازه ندهند که مبارزات آنها را وجه المصلحه دعواهای جناحی درون حکومت قرار دهند. معلمان معترض و رادیکال باید در هر شهر جلو بیایند و تریبونها را از آن خود کنند و رهبری کانونهایشان را بدست خود گیرند. برای تحقق همه اینها فراخوان من به معلمان چپ و رادیکال اینست که وسیعاً به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید تا در کنار ما و در کنار کانال جدید اعتصابی قدرتمند و سراسری را به پیش بریم. زنده باد مبارزه متحد معلمان، زنده باد اعتصاب.

به اعتصابان ادامه دهیم!

معلمان نزدیک دهسال است که بطور فشرده برای خواستههایشان مبارزه میکنند، اما تا کنون پاسخی

کنند، کمیته همبستگی با معلمان ایجاد کنند، اگر جمعی داشتند در تجمعات شرکت کنند، اگر معلمی دستگیر شد به هر شکل میتوانند اعتراض کنند، خبررسانی از اعتراض و اعتصاب معلمان را جدی بگیرند و فوراً همه را از جمله کانال جدید را مطلع کنند. از دانشجویان انتظار میرود فعالانه در تجمعاتشان و به اشکال مختلف از خواست ها و مبارزات معلمان پشتیبانی کنند. و بالاخره خود معلمان و خانواده هایشان نقش مهمی میتوانند در بسیج دیگران به عهده بگیرند. همبستگی با مبارزات یکدیگر وجه مهمی از مبارزه مردم برای تقویت مبارزات حق طلبانه، عقب راندن حکومت اسلامی و سرانجام به گور سپردن آن است. *

نگرفته اند. معلمان خواهان افزایش حقوقهایشان هستند. حقوق معلمان باید چندین برابر سطح حقوق دریافتی امروزشان افزایش یابد تا زندگی آنها را به حداقل استاندارد انسانی برساند. اگر امروز میانگین حقوق معلمان مبلغ ناچیز ۲۵۰ هزار تومان است، با ده در صد و بیست در صد هم هنوز چندین برابر زیر خط فقر است. معلمان باید حداقل دو میلیون تومان در ماه دریافتی داشته باشند تا حقوقشان زیر خط فقر نباشد و بتوانند گذران زندگی داشته باشند. همچنین باید ۴۰۰ هزار معلم حق التدریسی به استخدام رسمی آموزش و پرورش در آیند و حقوق معوقه آنها فوراً پرداخت شود و نیز مطالبات عقب افتاده معلمان بازنشسته باید پرداخت گردد و حقوقشان بر مبنای افزایش سطح حقوق معلمان افزایش یابد. اینها سه خواست فوری معلمان است. طبعاً حق تشکل و حق اعتصاب، حق مسلم معلمان است و معلمان باید در محیطی شاد و انسانی و بدون از خرافه بتوانند امر آموزش را به پیش ببرند. در هر حال خواست افزایش حقوقها در راس همین رو تحمیل این خواست که خواست همه کارگران و کل جامعه است، بطور واقعی معیار و شاخص اصلی موفقیت و پیروزی معلمان است و اعتصاب و مبارزه معلمان باید تا وادار کردن جمهوری اسلامی به قبول خواست افزایش حقوقهایشان تداوم یابد. *

از صفحه ۳ معلمان اعتصاب کردند ...

امیدواری کرد. سران کانون صنفی با دست گرفتن این موضوع به عنوان یک امتیاز در دعواهای جناحی حکومت، فرمان لغو اعتصاب را داد. اما معلمان تصمیم خود را عملی کردند و دست به اعتصاب زدند. در جریان این اعتراض تعدادی از معلمان تهدید به دستگیری شدند. در تهران سعی کردند از تعطیل کامل مدارس جلوگیری شود و با حضور معلمان در مدارس، جلوی گسترش اعتصاب آنان را بگیرند. اما در شیراز ۸۰ درصد مدارس تعطیل شد. در تهران بسیاری از مدارس تعطیل و بسیاری نیمه تعطیل بودند و این حرکت اعتراضی در شهرهای مختلف جریان داشت. در خوزستان رژیم سعی کرد با بهانه کردن گرد و غبار و بدی هوا در ۴ اسفند، کل مدارس را تعطیل کند. اما روز ۵ اسفند که روز سراسری اعتصاب بود، روزی آفتابی گزارش شد. در کرمانشاه و تبریز و اصفهان و شهرهای دیگر خبر از گسترش اعتصاب بود. در

سران سازشکار کانون صنفی بهتر است استعفا دهند

با اعتصاب روزهای ۴ و ۵ اسفند معلمان عملاً رای به برکناری آن بخش از سران کانون دادند که فرمان لغو اعتصاب را صادر کردند. توصیه من به اینها اینست که خودشان از رهبری کانون استعفا دهند. اینها سخنگویان معلمان نیستند. اینها

سایت حزب: www.wpiran.org
سایت روزنه: www.rowzane.com
نشریه انتر ناسیونال: www.international.com
سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:
Tel: 0046-739318404
Fax: 0046-8 6489716
Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی
I.K.K
Box: 2110
127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انتر ناسیونال: آرش ناصری

ما افق انقلاب را در برابر جامعه قرار داده ایم!

گفتگوی رادیو سپهر سوئد با حمید تقوایی



حمید تقوایی

و هفت است.

- آقای تقوایی، شما به نیروهای غربی و از جمله آمریکا اشاره فرمودید که از خمینی دفاع کردند و به او تریبون دادند. سنوالم این است که اگر قرار باشد مثلاً آمریکا در مورد دخالتش در بیست و هشت مرداد، از مردم غنرخواهی بکند، آیا یک غنرخواهی در مورد دخالتش در انقلاب پنجاه و هفت هم بدهکار است یا خیر؟

حمید تقوایی: بنظر من، نقش آمریکا در انقلاب پنجاه و هفت، دست کمی از نقشش در کودتای بیست و هشت مرداد نداشت. البته فقط هم آمریکا نبود. تمام کشورهای صنعتی آن دوره در "گوادولوپ" دور هم جمع شدند، کنفرانسی تشکیل دادند و در حمایت از خمینی شریک شدند. به این معنا، یک تصمیم کاملاً آگاهانه ای گرفتند که هم اکنون اسنادش هم منتشر شده است. اینکه خمینی را به پاریس ببرند، میکروفون در اختیارش بگذارند و "بی بی سی"، "سی ان ان" و حتی رادیو اسرائیل را برای حمایتش بسیج کنند. دولتها و رسانه های غربی به خمینی و هوادارانش پوشش دادند، بزرگش کردند و به این ترتیب، به مردم فروختندش. این، مسئله ای بود که اتفاق افتاد. چرا غرب این سیاست را در پیش گرفت؟ اساساً به این خاطر که نگران قدرت گیری چپ در ایران بود. در آن دوره، هنوز شوری وجود داشت و اینها نگران بودند که بخصوص ایران بعنوان همسایه شوروی، تحت نفوذ آن کشور قرار بگیرد. در واقع، آن استراتژی که در آلمان آمریکا و غرب دنبال می کرد، این بود که بقول خودشان یک "کمربند سبز" در کشورهای آسیایی همسایه شوروی بوجود بیاورند. منظورشان از "کمربند سبز" ایجاد یکسری دولت های اسلامی بود و با همین استراتژی هم، بعدها طالبان را در افغانستان روی کار آوردند و وقتی هم در مقابل خطر انقلاب مردم ایران قرار گرفتند و دیدند که دیگر نمی توانند شاه را نگاه دارند، به دومین نیروی ارتجاعی که می توانست انقلاب مردم را سرکوب کند - و نشان هم داد که واقعا از عهده این کار برمی آید - متوسل شدند و خمینی و اسلامیون را روی کار آوردند. بنظر من، اتفاقی که افتاد، چیزی شبیه

رادیو سپهر: آقای حمید تقوایی، با درود به شما و سپاس بخاطر پذیرش این گفتگو.

حمید تقوایی: متشکرم. با سلام به شما و شنوندگان عزیز این رادیو.

رادیو سپهر: آقای تقوایی، تا آنجا که اطلاع داریم، شما در روز یکشنبه (12 فوریه) در سالن "فولکت هوس" بیوتیوری (شهر گوتنبرگ سوئد)، سخنرانی خواهید داشت و ما هم همین را بهانه کردیم تا بتوانیم پیرامون مباحثی که در آنجا مطرح خواهید کرد، گفتگویی با شما داشته باشیم. در روزهای پیروزی انقلاب پنجاه و هفت هستیم. دو روز از سی سالگی این انقلاب گذشت و خوب، سی سال فرصت کمی نیست تا یک انقلاب بتواند نشان دهد که به اهدافش رسیده است یا خیر و اگر هم نرسیده، تا چه حد موفق بوده و امروز در کجا ایستاده است. شما بعنوان یکی از اعضای مؤثر اپوزیسیون، یقیناً نسبت به دیدگاه های استراتژیک و عملی سردمداران این نظام، حرف ها و دیدگاه هایی دارید که غالباً در جلسات حزب، سخنرانی ها و برنامه های کانال جدید، برای هواداران، اعضای حزب و مردم بیان می کنید. امروز میکروفون رادیو "سپهر" در اختیار شماست تا با شنوندگانی صحبت بفرمائید که ممکن است تاکنون نام حمید تقوایی را نشنیده باشند و یا با دیدگاه های حزب کمونیست کارگری ایران، بی هیچ پیشوند و پسوندی، آشنایی نداشته باشند. در خدمت شما هستیم. بفرمائید.

حمید تقوایی: تا آنجایی که بحث به انقلاب پنجاه و هفت و ارزیابی از آن انقلاب مربوط می شود، دیدگاه های ما کاملاً روشن است. ما معتقدیم که خمینی و آن جریان اسلامی که در اثر انقلاب به قدرت رسید، به هیچ وجه مضمون واقعی انقلاب و خواست مردم را نمایندگی نمی کرد. مردم در انقلاب پنجاه و هفت بر علیه یک سیستم سرکوبگر و یک دیکتاتوری کامل (که به آن گورستان آریامهری می گفتند) بلند شدند برای اینکه آزادی و رفاه می خواستند. برای اینکه می خواستند تبعیض در جامعه وجود نداشته باشد و از یک زندگی برابر و مناسب قرن بیستمی برخوردار باشند. مردم به

کودتای بیست و هشت مرداد بود. در آن دوره برای نجات شاه و این دوره، برای نجات نظام سیاسی - اقتصادی سرمایه داری ایران در مقابل خطر یک انقلابی که هر روز رادیکال تر و چپ تر می شد. این، اتفاقی بود که افتاد و متأسفانه (همانطور که گفتیم) در غیاب یک نیروی انقلابی که بتواند بطور واقعی خواست های مردم را نمایندگی کند، توانستند در کارشان موفق شوند.

- آقای تقوایی، یک نکته در اینجا مطرح است. اگر واقعا اینطور بود که شما می فرمائید، می توان به این نتیجه رسید که شاه با تیز هوشی تمام دریافت که رفتنی است، غرب پشتش را خالی کرده و نمی تواند باقی بماند. به همین دلیل هم، براحتی و در واقع، با بهترین وضعی خودش را از آن مهلکه نجات داد. آیا همینطور است؟

حمید تقوایی: ببینید؛ شاه تمام تلاش خود را بکار بست تا بتواند باقی بماند و در واقع، دیگر هیچ برگری در دست نداشت که بتواند با آن بازی کند. اگر خاطرتان باشد، هویدا را کنار گذاشت و "آموزگار" روی کار آمد. سپس "شریف امامی" آمد و بعد از آن "آزهاری" که باصطلاح بتواند یک نوع حکومت نظامی برپا کند. اما مردم تمام اینها را در هم می کویدند و جلو می رفتند. اینها خاکریزهایی بودند که شاه کوشش کرد در مقابل انقلاب مردم بوجود بیاورد اما از عهده اش برنیامد و بالاخره، کار به دوره بختیار رسید. بختیار، آخرین حلقه ای بود که می خواست بین انقلاب و شاه، یک راه سومی را پیدا کند. تلاش کرد یک نوع سازشی بین شاه و مردم بوجود بیاورد و خوب، مردم از او هم گذر کردند و در نتیجه، شاه ناگزیر شد که بالاخره ایران را ترک کند و دست از تاج و تختش بکشد. بله، شاه تمام تلاش خود را بکار بست که این اتفاق نیفتد اما، از عهده این کار بر نیامد.

البته این را هم بگویم که اینطور نبود که دولت های غربی از همان روز اول، یعنی از روز شروع اعتراضات مردم در سال پنجاه و شش، متوجه شدند که شاه باید کنار برود. آنها هم قدم به قدم و بتدریج به این نتیجه رسیدند که دیگر قادر به پشتیبانی از شاه نیستند. به اینجا رسیدند که باید یک جایگزینی برای شاه پیدا کنند و این جایگزین را بالاخره در خمینی پیدا کردند. در واقع، بهترین مهره ای که می توانستند در مقابل شاه علم

کنند و در عین حال ایران را هم از دست ندهند - که مبادا به بلوک شوروی ملحق شود - خمینی بود. راه حل را در این دیدند که به اسلامیون زمینه بدهند و از آنها پشتیبانی کنند و همین کار را کردند. ژنرال "هایزر" به ایران آمد و حتی در مورد اینکه چگونه می توانند ارتش، ساواک و سازمان های اطلاعاتی را دست به دست کنند و از حکومت شاه به حکومت خمینی منتقل سازند، قرار و مدار گذاشتند و پشت پرده مذاکرات خودشان را به پیش بردند. بختیار روی کار آمد و تا دو یا سه ماه اینها به ساخت و پاخت با یکدیگر پرداختند اما قیام بهمین تمام این کاسه کوزه ها را بهم ریخت. بخاطر دارم که در روز قیام بهمین، این آخوندها و طلبه های طرفدار خمینی - و از جمله هادی غفاری - روی و انت بارها می گشتند و به مردم می گفتند امام فرمان جهاد ن داده است و به خانه هایتان برگردید. قرار نبود قیامی بشود و حتی قرار نبود ارتش در هیچ سطحی مورد تعرض قرار بگیرد. اما انقلاب از این سازشها نیز عبور کرد. در بیست و دو بهمین مردم به پادگان ها حمله کردند. به ادارات ساواک و رادیو و تلویزیون حمله بردند و این محاسبات را در هم ریختند. در واقع سازش ها آنقدر بود که حتی سعی کردند در مقابل قیام مردم بایستند و توانستند. اما بعد از قیام با تمام قوا به جان مردم افتادند. اسلحه را از دست مردم درآوردند. گفتند بیاید اسلحه تان را تحویل بدهید. گفتند به خانه هایتان برگردید و شورا پورا مالیده؛ بنی صدر گفت شوراها تعطیل، شورا لازم نیست و به این ترتیب، کم کم کنترل امور را بدست گرفتند.

با اینهمه انقلاب پنجاه و هفت با قیام تمام نشد. انقلاب ادامه پیدا کرد به این دلیل که بعد از اینکه اینها روی کار آمدند، مردم بسرعت متوجه شدند که این دار و دسته هایی که روی کار آمده اند، خواست آنها را نمایندگی نمی کنند. به همین دلیل، اعتراضات وسیع کارگری ادامه پیدا کرد. چپ بخصوص در دانشگاه ها به فعالیت خود ادامه داد (و قوی هم بود)، در ترکمن صحرا شوراها می بینطور. زنان در همان اولین هشت مارس بعد از انقلاب پنجاه و هفت، علیه حجاب اسلامی به خیابان آمدند و یک اعتراض وسیع برآه انداختند. امواج انقلاب ادامه پیدا

از صفحه ۵ ما فاق انقلاب را در برابر ...

کرد و در نهایت، حکومت فقط با سرکوب و خون پاشیدن به اعتراضات مردم در سی خرداد شصت (کودتایی) که در سی خرداد شصت علیه مردم (کرد) توانست اوضاع را کنترل کند. به این معنا، پایان انقلاب پنجاه و هفت را باید سی خرداد شصت دانست و نه بهمن پنجاه و هفت. انقلاب مردم تا سی خرداد شصت ادامه داشت و در این مدت یکسری آزادی های عملی و دوفاکتو بوجود آمد. رژیم مجبور شد تحت نام "انقلاب فرهنگی" به دانشگاه ها حمله کند، بعنوان مقابله با "ضد انقلاب" به کردستان و ترکمن صحرا لشکرکشی کند و در اصفهان به کارگران بیکار شلیک نماید. در واقع، انقلاب را کوبیدند و خون هایی که انقلاب داد - تازه - بعد از بهمن ماه شروع شد. مردم در مقابل آنچه که جمهوری اسلامی تا سی خرداد شصت مرتکب شد، ایستادند و جمهوری اسلامی کشتارهای وسیعش را تا سی خرداد شصت (و در سال های بعد هم تا تابستان شصت و هفت) ادامه داد. کشتارها و اعدام های ده ها هزار نفره صورت داد در حدی که باید گفت کشتارها و تلفاتی که مردم در جریان قیام پنجاه و شش و هفت دادند، در مقایسه با این کشتارها بسیار ناچیز بود. به این ترتیب بود که اینها انقلاب مردم را در هم کوبیدند، به آن خون پاشیدند تا توانستند قدرت خودشان را تثبیت کنند و بر جامعه مسلط شوند.

- چرا این گروه ها و سازمان هایی که بعد از قیام در مقابل نظام ایستادند و با سیاست هایش مخالفت کردند، قبل از انقلاب مواضع خودشان را روشن نکرده بودند؟ خوب، قبل از پیروزی انقلاب هم، ما می دیدیم که کسانی که از جانب خمینی شعار می دادند، چه شعاری می دهند و در چه زمینه ای مردم را هدایت می کنند. چرا این درگیرها میان مردم و نیروهای اسلامی در آن زمان بوجود نیامد؟

حمید تقوایی: به این دلیل که در زمان شاه یک جنبش وسیع ضد شاهی - ضد آمریکائی - که زمینه هایش بعد از کودتای بیست و هشت مرداد شروع شد و بخصوص بعد از اصلاحات ارضی بسیار وسیع تر شد - وجود داشت. این جنبش، که چپها آنرا جبهه یا جبهه خلق و یا جبهه مردمی مینامیدند، همه نیروهای

که به هر دلیلی با حکومت شاه مخالف بودند را در بر میگرفت. از جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب توده، سازمان چریک های فدایی، مجاهدین و غیره گرفته تا دار و دسته های اسلامی طرفدار خمینی، همه شان داخل این جبهه بودند و - البته - شاخه ارتجاعی اش خمینی بود. حرف خمینی از همان پانزده خرداد چهل و دو که علیه شاه بلند شد، این بود که شاه با اصلاحات ارضی، دادن حق رأی به زنان و درست کردن سپاه دانش (که در جریان آن دختران را برای تدریس به روستاها می فرستادند) زنان را فاسد کرده است. اعتراض داشت که اینها فساد و غریزگی است. فرهنگ بیگانه است، ما باید به اسلام برگردیم و از این نوع خزعبلات که بعدها هم ایدئولوژی کل این حکومت را تشکیل داد. خمینی ارتجاعی ترین و صریح ترین بخش این جبهه بود و با اینحال، بخش های دیگر هم ...

- ببخشید وسط حرفتان. خوب، چرا در سال چهل و دو، سال اصلاحات ارضی و دادن حق رأی به زنان، جناح چپ - که اصولا باید موافق اینها باشد - در مقابل خمینی موضع گیری نکرد؟

حمید تقوایی: همین را توضیح میدادم. ببینید؛ چپ آن دوره اساسا در بسیاری از موارد با این انتقاد اسلامی به حکومت شاه هم نظریه بود. مخالفت با تمدن غرب و انتقاد به غریزگی - که یک فرهنگ مسلط در اپوزیسیون شاه بود - فقط خواست اسلامیین نبود، شاخه چپ جنبش ضدشاهی هم همینطور فکر میکرد. بنظر من، ریشه سیاسی - اجتماعی این مسئله کودتای بیست و هشت مرداد بود. اتفاقی که در بیست و هشت مرداد افتاد، این بود که آمریکا مصدق را با یک کودتا کنار زد، دیکتاتوری شاه را تثبیت کرد و بعد از آن هم اختناق شاه شدیدتر شد. ساواک قوی تر گشت، بگیر و ببندها تشدید شد و به همین خاطر هم چپ به شاه لقب "سگ زنجیری امپریالیسم" داد و اعتراض به آمریکا و کلا غرب از هر موضعی را مترقی و پیشرو قلمداد کرد.

از نظر چپ سنتی آن دوره ایران، که نمونه هایش هنوز هم در دنیا هست، هر نوع ضد آمریکایی گری انقلابی محسوب میشد و در جبهه خلق قرار میگرفت. مهم نبود که

شما از چه زاویه ای علیه آمریکا هستید. اما واقعیت این بود که در ایران - و اساسا در همه جای دنیا - مخالفت با آمریکا فقط از سر ترقی خواهی نبود. عده ای هم در کشورهای جهان سومی نظیر ایران بودند که با پرچم دفاع از فرهنگ "خودمان" (یعنی در واقع فرهنگ فئودالی) و از یک موضوع کاملاً عقب مانده و ارتجاعی با آمریکا مخالف بودند. با آمریکا مخالف بودند بخاطر اینکه با علم، فرهنگ و تمدنی که در غرب نمایندگی میشد مخالف بودند. خمینی دار و دسته های مذهبی - در تمام کشورهای تحت سلطه آمریکا - از همین زاویه آمریکا و غرب را قبول نداشتند. برای چپ آنوقت، هیچ تمایزی بین اینها وجود نداشت و یا اگر هم تمایزی قائل بودند، می گفتند آن زمانش نیست که مثلاً علیه خمینی دار و دسته های مذهبی حرفی بزنیم. زمانش نیست به این دلیل که اینها هم دارند با شاه می جنگند. حسابگری سیاسی شان اینطور بود اما البته همانطور که گفتم این حسابگری خود بر یک تئوری و تحلیل عقب مانده و یک نوع نقد شبه فئودالی به غرب متکی بود.

این چپ ضد آمریکائی بلحاظ اقتصادی به نفس سرمایه داری و کلیت نظام استثمار گرانه سرمایه داری اعتراض چندانی داشت. دیدگاهش این بود که مثلاً سرمایه داری وابسته یا سرمایه داری کمپرادور باید از بین برود، باید سرمایه های ملی و خرد رشد کنند و "صنعت خودمان" را داشته باشیم. ایده آل شان این بود که باید ذوب آهن داشته باشیم (که البته شاه بالاخره ذوب آهن را آورد اما اینها قبول نداشتند و می گفتند وابسته است و باید مال خودمان را داشته باشیم). باید بتوانیم خودکفا شویم و اقتصاد داخلی و ملی وجود داشته باشد و غیره.

به این معنا، مخالفت با غرب - مستقل از اینکه چه نیروی معینی این خواست را داشت - فرهنگ مسلط همه نیروهای اپوزیسیون بود و البته، این نیروها با همه تفاوتهاشان (مثلاً خمینی ارتجاع کامل و مظهر فئودالیسم بود اما نیروئی مثل فدائی یک نیروی رفرمیست و خواستار رشد "سرمایه داری مستقل" بحساب میامد)، در یک سطح عمومی تر و پایه ای تری در یک جنبش قرار می گرفتند که ما بطور کلی آن را جنبش "ملی -

اسلامی" می نامیم. کل فضای اپوزیسیون علیه شاه را همین جنبش می ساخت. کسانی مثل "آل احمد"، "شریعتی" و غیره، روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان این جنبش بودند و این غریزگی و نقد به شاه و سیستمش از دیدگاه غریزگی، یک باور رایج در میان تمام چپ و مذهبیون آنزمان بود. از خمینی، طالقانی، رفسنجانی و مجاهدین گرفته تا فدایی، پیکار و غیره، همه در این نکته شریک بودند که رژیم شاه فاسد است به این دلیل که غریزه است و بعنوان مثال، همه شان، مخالف موزیک مدرن غربی بودند. همه شان، مخالف راه و رسم زندگی غربی و حتی در جاهایی مخالف دستاوردهای علمی غرب بودند. به این معنا که می گفتند این با سنت و فرهنگ ما جور نیست، فساد می آورد و از اینگونه بحث ها ...

- آیا واقعا همینطور بود یا چون شاه چنین می گفت، مخالف بودند؟

حمید تقوایی: همانطور که گفتم آن کلید سیاسی قضیه و آن حلقه ای که اینها را بهم وصل می کرد، این بود که شاه با یک کودتای آمریکایی در بیست و هشت مرداد سر کار آمده بود و باصطلاح نوکر سرسپرده آمریکا و سگ زنجیری آمریکا قلمداد می شد. به همین دلیل، هر چیزی که با غرب و آمریکا تداومی می شد، بد بود. مثلاً موزیک پاپ و راک دهه شصت مثل موزیک بیتل ها (که در غرب یک موزیک اعتراضی و مترقی جوانان بر علیه ارتجاع و جنگ ویتنام بود و کلا جنبش هیپیسم در غرب یک جنبش اعتراضی علیه جنگ ویتنام بود و مترقی و چپ محسوب می شد) در ایران و از جانب چپ ایران، محکوم بود و ارتجاعی محسوب می شد به این دلیل که می گفتند غریزگی است! جلف و "قرتی بازی" است! این نوع اصطلاحات را درباره این شکل از موسیقی و جنبش هیپیسم بکار می بردند و من به یاد ندارم که یک نیروی چپ یا هر جوانی که بخودش مارکسیست و ضد شاه می گفت، به موزیک پاپ غربی گوش کند. موسیقی کلاسیک را گوش می کردند اما، موسیقی مدرن را قبول نداشتند و آنها درست در اوج شرایطی که این نوع موسیقی، یک موزیک اعتراضی در غرب بود. در واقع، اگر شما بخواهید چپ آنزمان ایران را از نظر فکری - فرهنگی بررسی کنید، می بینید در کنار شاخه های راست در

اروپا قرار می گیرد. این نوع دیدگاه ها و موضع گیریها با ضد شاهی گری توجیه میشد. تمام ترقی خواهی آن چپ، این بود که ضد شاه است و فقط همین. حتی معلوم نبود که دقیقاً چرا ضد شاه است. اگر شما به ادبیات چریک ها (که البته ادبیات زیادی نداشتند) در حد همان اطلاعیه ها، اعتراضات و سرودهایشان - که در زندان ها می خواندند - توجه کنید، می بینید نود و نه درصد اعتراضات این است که شاه می زند، می کوبد، زندانی و شکنجه می کند. درست است. شاه مخالفین سیاسی اش را می کوبید و سرکوب می کرد اما، اگر کسی از آنها می پرسید که اگر شاه شما را نکوبد و سرکوب نکند، دیگر اعتراضات به چه چیزهایی است، حرف زیادی برای گفتن نداشتند جز آنکه حداکثر بگویند که سر سپرده آمریکا هم هست. منظوری این است که آن اعتراض به هیچ وجه به اینکه - بطور مشخص - حقوق کارگران باید چه باشد، ترجمه نمی شد. اینکه چرا مردم در رنج و عذابند؟ اینکه دیکتاتوری شاه با سلطه سرمایه در این چه ربطی دارد؟ چریک یا چپ آنزمان، رنج خودش را فریاد می زد و می گفت چرا مرا دستگیر می کنند، چرا مرا می زند و سرکوب می کنند و البته، همانطور که گفتم، حق داشت. شاه مخالفانش را شدیداً سرکوب می کرد. بدون دلیل بازداشت می کرد و به زندان می انداخت و شکنجه و اعدام میکرد. تمام اینها درست بود اما، آیا تمام اعتراض مردم هم به شاه همین بود؟ از حق زن، حق کودک، حق کارگر، اینکه آزادیهای مدنی وجود ندارد، اینکه حق تحزب و تشکل وجود ندارد، اینکه چرا کارگر نمی تواند سنیکا داشته باشد، چرا دستمزدها کم است و غیره، هیچ صحبتی نمی شد در حالی که همه این بی حقوقی ها در جامعه بیداد میکرد. در ادبیات چپ آنوقت، از اینها خبری نبود. یک جنبش ضد شاهی وجود داشت که حتی انتقادش از شاه هم عمیق نبود و به این معنا، به هیچ وجه به جنبه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و مسائل و معضلات کارگران و زنان و کودکان نمی پرداخت و اساس اعتراضش این بود که شاه سرکوبگر و غریزه است. این جنبش ضد شاهی، جوان ها و زمینه های شکست خودش را در

از صفحه ۶ ما فوق انقلاب را در برابر ...

خودش داشت و تقدش به شاه، يك نقد سیاسی - اجتماعی عمیق نبود.

خوشبختانه، امروز دیگر اینطور نیست. امروز مردم به کل حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی اعتراض دارند و مضمون اعتراضشان هم خیلی روشن تر از گذشته است. اعتراضشان فقط این نیست که فرض کنید فقیه نباشد یا جمهوری اسلامی نباشد. بحث شان این است که اساساً مذهب باید از دولت جدا باشد، باید جامعه سکولار باشد. مردم بطور وسیعی سکولار هستند و می گویند مذهب نباید در دولت و قوانین و آموزش و پرورش و زندگی خصوصی ما دخالت کند. حقوق کودک باید رعایت شود، مجازات اعدام باید لغو شود، کارگران می گویند حداقل دستمزد باید برسمیت شناخته شود و امنیت شغلی می خواهند. معلمان هم همینطور و جوانان هم خلاصی فرهنگی می خواهند و غیره. امروز خواست ها و مطالبات مردم عمیق است اما در دوره شاه به هیچ وجه اینطور نبود. يك اعتراض گنگ و مبهم بر علیه دیکتاتوری شاه وجود داشت که خمینی و دار و دسته اش در يك گوشه این اعتراض قرار می گرفتند.

عیدی سیزده ماده ای خمینی به کارتر (که در آزمون رئیس جمهور آمریکا بود) نقد کردیم. اطلاعاتیه دادیم و اعلام کردیم هر نیرویی همانقدر ضد آمریکا است که موافق و پشتیبان کارگران و مردم باشد. گفتیم که ضد آمریکایی گری در خود دوره خمینی براه انداخته بود و خیلی از نیروهای چپ سنتی (شاخه های چپ همان جنبش ملی - اسلامی) را هم بدنال خود کشیده بود. وقتی حکومت تازه بقدرت رسیده خمینی فهمید که دارد کنترل اوضاع را از دست می دهد. بساط سفارت گیری را براه انداخت، شعار "بعد از شاه نوبت آمریکا" است را علم کرد و يك عده از همین نیروهای چپ سنتی را این بار با این نظریه که "دشمن اصلی آمریکا است" بدنال خود کشید. ما هم اعلام کردیم که ضد آمریکایی گری - خود - چیزی را نشان نمی دهد و بسیاری از يك موضع کاملاً ارتجاعی بر علیه آمریکا هستند. امروز این مساله با گسترش يك جنبش اسلام سیاسی در جهان که از يك موضع کاملاً ارتجاعی علیه غرب و آمریکا ایستاده است خیلی روشن تر از گذشته خود را نشان میدهد و ما پرچم مبارزه با این جنبش را از همان زمان بلند کردیم.

بنابراین، در پاسخ به اینکه اگر ما بودیم، چه می کردیم، باید بگویم تا جایی که بودیم، در مقابلشان ایستادیم و خوب، اگر بزرگ تر و قوی تر بودیم و سابقه بیشتری داشتیم، مطمئناً فعالیتیمان تأثیرات بیشتری می داشت و مؤثرتر میبودیم. متأسفانه در آزمون قدرت و امکانات امروزمان را نداشتیم به این دلیل که اساساً کارمان را بعد از انقلاب پنجاه و هفت شروع کرده بودیم. امروز، آن جوانه ها و حرکت ها، به حزب کمونیست کارگری تبدیل شده است. حزبی که در سطحی بسیار وسیع تر فعال است و با همان مواضع و با همان خط، دارد به شرایط سیاسی نگاه می کند. ما هیچگاه هیچ شعار ضد آمریکایی، ضد شاهی، و امروز ضد ولایت فقیهیه را، در خود مترقی و به نفع مردم ندانسته ایم. اگر تجربه انقلاب پنجاه و هفت، يك درس برای مردم ایران داده باشد، این است که دشمن دشمن شما، لزوماً دوست شما نیست. کسی دوست مردم است که بطور اثباتی دوست مردم باشد. کسی طرفدار مردم است که از مردم طرفداری کند. مخالفت با دشمن مردم، به این معنا نیست که از همان زاویه و از همان موضع مردم دارد مخالفت می کند. امروز

همینطور است، در دوره خمینی همینطور بود و در دوره شاه و انقلاب پنجاه و هفت هم همینطور. این، درسی است که ما امیدواریم مردم از انقلاب پنجاه و هفت گرفته باشند و ما هم به سهم خودمان، همواره تلاش می کنیم که این درس را برجسته کنیم. تاکید و یادآوری کنیم که مردم باید دوستان واقعی خودشان را بشناسند و با این منطق غلط که "هر نیروی مخالف آمریکا یا اسرائیل هست یا هر کسی که مخالف ولی فقیه است، طرفدار مردم است" به قضاوت نیروهای سیاسی نروند. این، يك محاسبه کاملاً غلط است. یکبار مردم ایران بهای این را پرداخته اند و دیگر نباید این اشتباه برای بار دوم تکرار شود.

- آقای تقوایی، یکی از مباحثی که اینروزها هرکسی زیاد می شنود، عدم ضرورت انقلاب در سال پنجاه و هفت و اصولاً عدم ضرورت انقلاب بعنوان يك راه حل سیاسی است. حتی گفته می شود که اگر فرانسه را با انگلستان (که در آن مثل فرانسه انقلابی صورت نگرفت) مقایسه کنیم، می بینیم وضعیت امروز مردم انگلیس بهتر از فرانسه ای که در آن مردم انقلاب کردند، نیست و یا اینکه در ایران، انقلاب به اینجا ختم شد و در روسیه به فلان جا! من در نوشته ها و سخنرانی های شما می بینم که از ضرورت و مطلوبیت انقلاب سخن گفته اید و اینکه انقلاب آتی از چه خصوصیتی برخوردار است. آیا شما همچنان به انقلاب معتقد هستید و از آن دفاع می کنید؟

حمید تقوایی: بله ما طرفدار انقلاب هستیم و معتقدیم انقلاب به اراده کسی بستگی ندارد. انقلاب، يك ضرورت است و من معمولاً این قیاس را بکار می برم که شما اگر يك ديگ بخار داشته باشید که همه منفذهایش را ببندید و مدام آتش زیرش را زیاد کنید، در نهایت، منفجر خواهد شد و جوامعی که در آنها انقلاب اتفاق می افتد هم، از يك چنین وضعیتی برخوردار هستند. به این معنا که معمولاً يك حکومت سرکوبگر و فاسدی وجود دارد که به هیچ وجه اجازه ابراز وجود و اعتراض سیاسی نمی دهد و از طرف دیگر هم مدام فقر، بی حقوقی، اعتیاد، و انواع مصائب را بر جامعه تحمیل می کند. همان شرایطی که امروز بطور تمام و کمال در مورد جمهوری اسلامی شاهدش هستیم. چنین

جامعه ای برای اینکه بتواند بقاء خود را حفظ کند و برای اینکه بتواند باقی بماند، ناگزیر است انقلاب کند. بنابراین، انقلاب اینطور نیست که مثلاً حزبی بخواهد انقلاب شود و انقلاب اتفاق بیفتد و حزبی نخواهد و انقلاب نشود. بحث به هیچ وجه اینچنین نیست. در سال پنجاه و هفت و حتی تا نیمه پنجاه و هفت کسی اساساً فکر نمی کرد که انقلابی اتفاق خواهد افتاد. حتی تا شش ماه قبل از قیام خیلی ها گمان می کردند شاه برای مدتی طولانی بر سر کار خواهد ماند و حکومتش را ادامه خواهد داد. کسی به آن معنا، منتظر قیام و انقلاب نبود و با اینحال، انقلاب اتفاق افتاد. به این دلیل که آن وضعیت، حالتی شبیه همان ديگ بخار را داشت و هم اکنون هم جامعه ایران از چنین وضعیتی برخوردار است. بنابراین، سؤال این نیست که آیا شما معتقد به انقلاب هستید و یا معتقد نیستید. سؤال این است که در رابطه با انقلابی که دارد اتفاق می افتد، شما در کجا ایستاده اید. آیا در کنار آن هستید؟ آیا از آن حمایت می کنید و به استقبالش می روید یا در مقابلش می ایستید؟ سؤال به سادگی همین است. انقلاب، در هر حال، اتفاق خواهد افتاد مگر آنکه بگوئیم قرار است مشکل ديگ بخار را حل کند و بخواهد منفذهایی در آن بوجود بیاورد. آزادی بدهند و اجازه دهند که احزاب بتوانند آزادانه فعالیت کنند که البته، من و شما می دانیم که چنین چیزی در مورد جمهوری اسلامی غیر ممکن است.

اگر برای لحظه ای فرض کنیم که چنین شرایطی بوجود بیاید یعنی اگر واقعا انتخابات آزادی در کار باشد و حزبی مثل حزب کمونیست کارگری هم بتواند در آن انتخابات شرکت کند، آنوقت مطمئناً حزب ما انتخابات را می برد. بنظر من، حتی کافی است که سه ماه فرصت بدهند که ما بتوانیم حرف هایمان را بزنیم و هر حزب و نیروی دیگری هم بتواند حرف هایش را بزند و مردم انتخاب کنند. در آنصورت است که بنظر من، حزب ما - که انسانیت واقعی را نمایندگی می کند - پیروز خواهد شد. اما مسئله این است که از نظر عملی و در زندگی واقعی چنین شرایطی پیش نخواهد آمد. در جهان واقعی، حکومت های سرکوبگر راهی جز انقلاب برای مردم باقی نمی گذارند. مردم عاشق انقلاب بعنوان شیوه تغییر اوضاع نیستند، بلکه خواستهای انقلابی، یعنی خواستهای

انسانی و برحق دارند. مردم، رفاه و آزادی برابری می خواهند. می خواهند استثمار و اختناق و دزدی و فساد نباشد. می خواهند ارتش و این بوروکراسی عریض و طویلی که دارد می زند، می کشد و چپاول می کند، بالای سرشان نباشد. تمام اینها، خواست های برحق و انسانی اند و به اینها خواست های انقلابی گفته می شود. به این دلیل که هیچ دولت سرمایه داری باصطلاح به زبان خوش یا با انتخابات به اینها تن نمی دهد. هیچ دولتی نمی گوید که بله، بوروکراسی را جمع می کنم، اجازه نمی دهم مقامات دزدی کنند، استثمار و سودپرستی را ممنوع میکنم، همه چیز را بطور عادلانه در جامعه بدست همه می رسانم و حقوق زن، کارگر و بطور کلی حقوق مردم را رعایت می کنم. چنین اتفاقی نمی افتد و به همین خاطر، مردم بدلیل خواست های انسانی و برحق که دارند، ناگزیر می شوند دست به انقلاب بزنند.

به همین دلیل است که می گوئیم انقلاب يك ضرورت است. انقلاب يك نیاز است به این دلیل که جامعه می خواهد - و باید - باقی بماند و در نتیجه، ناگزیر است که انقلاب کند. مردم می خواهند نفس بکشند. اگر مردم ایران نخواهند کلیه هایشان را بفروشند، باید انقلاب کنند. اگر نخواهند از گرسنگی بمیرند، اگر نخواهند جوانانشان مدام کشته شوند یا به زندان بیفتند و شلاق بخورند (به این دلیل که دوست پسر یا دوست دختر داشته اند) باید انقلاب کنند. شما نمی توانید يك جامعه ای را به شلاق بکشید، گرسنه هم نگاهش دارید و به آن حق تشکر و تحزب و اعتراض ندهید و بعد هم بگوئید انقلاب خیلی بد است و انقلاب نکنید! چنین چیزی غیر ممکن است.

- اما شما خودتان می گوئید که هیچ حزب، سازمان یا گروهی نمی تواند انقلاب را براه بیندازد. آیا با این حساب، باید سال های سال منتظر بمانیم تا خود انقلاب مثل يك کوه آتشفشانی که نمی دانیم دهانه اش چه موقع باز می شود، فرا برسد؟

حمید تقوایی: خیر، نباید منتظر بنشینیم. اگر فکر می کنیم که راه آزادی و خلاصی مردم از شر تمام این کثافات که سرمایه داری بر جوامع تحمیل کرده است، انقلاب است، باید کمک کنیم که این انقلاب رخ بدهد.

آپارتاید جنسی را عملاً در هم بشکنید!

پیام حمید تقوایی بمناسبت روز جهانی زن

به اعتصاب ادامه دهید!

پیام حمید تقوایی به معلمان:

نگذارید! خواستهای معلمان، افزایش حقوقها، استخدام رسمی و امنیت شغلی، آزادی فرزند کمانگر و همه زندانیان سیاسی، حق اعتصاب و تشکل و دیگر مطالبات اعتصاب خواست همه کارگران و کارکنان شریف جامعه است. باید با تمام امکانات از مبارزه معلمان حمایت کرد. اعتصاب معلمان میتواند نقطه آغاز يك حرکت اعتراضی گسترده برای افزایش حقوقها و دستمزدها در سراسر جامعه باشد.

حزب ما با تمام امکانات و توان خود از مبارزه معلمان حمایت میکند و همه مردم شریف و آزاده را به حمایت فعال از اعتصاب معلمان فرا میخواند.

زنده باد معلمان مبارز و آزاده!
زنده باد اعتصاب!

با آرزوی پیروزی
حمید تقوایی، دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ فوریه ۲۰۰۹

معلمان مبارز!
با گرمترین درووها!
اعتصاب شما برای بدست آوردن خواستهای برحق و انسانیتهای شایسته گرمترین و گسترده ترین حمایتها است. خواست شما خواست همه کارگران و مردم زحمتکش جامعه است، و در این مبارزه همه مردم شریف و آزاده در کنار شما هستند. شما علیرغم ارباب و سرکوب حکومتیها و علیرغم سازشکاری رهبری کانون صنفی اعتصاب خود را آغاز کردید و این کاملاً ممکن و عملی است که تا رسیدن به پیروزی و تحقق خواستهای برحققتان به این اعتصاب ادامه دهید. در دل این مبارزه نمایندگان واقعی و سازش ناپذیر شما پا بجلو خواهند گذاشت و تشکیلاتی که منافع واقعی شما را نمایندگی کند معلمان را به پیوستن به صفوف اعتصاب و ادامه این مبارزه تا پیروزی کامل فرا میخوانیم.

دانشجویان، دانش آموزان، کارگران!
معلمان را در این مبارزه تنها

آزادی زن، که آنرا جنبش "بد حجابی" مینامند، اذعان کرده اند و صریحاً بعنوان خطری که "کیان اسلام و نظام" را تهدید میکند از آن نام برده اند.

زنان و مردان آزاده:
هشت مارس امسال به خیابانها بیایید، در میدانی شهر و در پارکها تجمع کنید و به هر شکلی که میتوانید دیوارهای آپارتاید جنسی را در هم بشکنید. حجابها را از سر بردارید، در اتوبوس و مترو زن و مرد در کنار هم بنشینید و در خیابانها و مجامع عمومی دست در دست هم ظاهر شوید. جمهوری اسلامی نفس زندگی، نفس همزیستی عادی و متعارف زن و مرد در يك جامعه انسانی را، حرام و غیر قانونی اعلام کرده است! انسانی زندگی کنید و ارکان این حکومت فاسد و متحجر و ماقبل قرون وسطائی را بلرزه در آورید. بگذار روز جهانی زن روز در هم شکستن جداسازی جنسیتی، روز آغاز جنبش "زنده باد زندگی" باشد!

حمید تقوایی، دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ فوریه ۲۰۰۹

اتوبوس و مترو و مجامع عمومی از مردان جدا کرده است. در ایران دولت و قانون با زنان بعنوان بردگان جنسی مرد رفتار میکنند و همه قوانین و اخلاقیات و فرهنگ مذهبی حاکم از حجاب اسلامی تا تعدد زوجات و صیغه، و از جشن تکلیف و تجاوز اسلامی به دختران نه ساله تا سنگسار و آپارتاید جنسی در خدمت تحمیل و تثبیت بردگی و فرودستی زنان بخدمت گرفته شده است.

جامعه ایران هرگز این بردگی و بیحقوقی را نپذیرفته است. از همان اولین هشت مارس در دوره سطله ارتجاعیون حاکم در اسفندماه ۱۳۵۷ تا امروز زنان و مردان آزادیخواه به نظام آپارتاید جنسی تن نداده اند و مبارزه بی وقفه ای را علیه این توحش به پیش برده اند. درک و فرهنگ عمومی مردم در مورد حقوق و موقعیت اجتماعی زنان درست نقطه مقابل ارتجاع حاکم قرار دارد و ازینرو جنبش آزادی زن در ایران يك جنبش وسیع، رادیکال و قدرتمند اجتماعی و يك رکن تعیین کننده مبارزه عمومی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی محسوب میشود. خود ارتجاعیون حاکم نیز بارها به ناتوانی خود در مقابله با جنبش

فرارسیدن هشتم مارس
روز جهانی زن را به همه زنان و مردان آزاده تبریک میگویم.

روز جهانی زن روز اعتراض سراسری علیه ستمکشی زن در همه جوامع است، اما موقعیت فرودست و مادون انسانی زنان در جمهوری اسلامی به مبارزه برای رهائی زن در جامعه ایران اهمیتی استثنائی و منحصر بفرد میدهد.

زنان در ایران رسماً و قانوناً نیم مرد محسوب میشوند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی نظیر حق مسافرت، انتخاب پوشش، حق طلاق، حق حضانت فرزندان، حق معاشرت آزادانه، حق شرکت در بسیاری از رشته های ورزشی و حتی حضور در استادیومها، محروم هستند. اینجای دیگر مساله نه تنها تبعیض و بیحقوقی، بلکه اعمال بدترین تحقیرها و بیحرمتیها وانکار و لگدمال کردن هویت انسانی نیمی از جامعه است. جمهوری اسلامی يك حکومت تا مغز استخوان مردسالار و ضد زن است که رسماً و علناً زنان را در موقعیت مادون انسانی مانند موقعیت سیاهپوستان در آفریقای جنوبی در دوره آپارتاید قرار داده و آنرا در مدرسه و اداره و کارخانه و

زنده باد ۸ مارس (۱۸ اسفند) روز جهانی زن

علیه حجاب و آپارتاید جنسی به خیابان بیایید!

حکومت ضد زن باید برود!

محل، کلاس درس و محیط کار و چه در خیابان و در اجتماعات وسیع، به روزی تبدیل کنند که نه فقط سران رژیم اسلامی که تمام دنیا ببینند که پایان حکومت حجاب و آپارتاید جنسی فرا رسیده است. در ۸ مارس باید حجابها را برداشت، باید قوانین و مقررات اسلامی و ضد زن را زیر پا له کرد، باید دیوارهای آپارتاید جنسی را در هر کجا ساخته اند فرو ریخت، و باید در اجتماعات و گردهماییها بطور متحد فریاد زد: حکومت ضد زن باید برود!

زنده باد هشت مارس، زنده باد آزادی و برابری!
سرنگون باد حکومت ضد زن!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ فوریه ۲۰۰۹، ۳ اسفند ۱۳۸۸

گرفت. در ایران نیز اولین جنبشی که پیشاپیش جامعه علناً در مقابل جمهوری اسلامی ایستاد جنبش آزادی زن و تظاهرات ۸ مارس در کمتر از يك ماه بعد از قیام ۲۲ بهمن بود. هشت مارس امسال فرصتی است تا کاری که تظاهرات پرشکوه و قهرمانانه زنان در اسفند ۵۷ آغاز کرد را به سرانجام برسانیم. در سی امین سالگرد آن تظاهرات باید ۸ مارس امسال را چه در داخل و چه در خارج ایران به سال محکومیت رژیم آپارتاید جنسی و پایان دادن به این وحشیگری تبدیل کنیم.

حزب کمونیست کارگری با تمام قوا در این جهت تلاش میکند و همه مردم ایران، همه زنان و مردان آزادیخواه را فرامیخواند تا روز ۸ مارس (۱۸ اسفند) علیه حجاب و علیه تبعیض جنسی و علیه حکومت ضد زن و اسلامی به خیابان بیایند. حزب بویژه همه زنان و مردان جوان را فرامیخواند تا روز ۸ مارس را چه در

ها و سرداران و سران رژیم در اعمال حجاب و آپارتاید جنسی، میتواند گفت که حکومت اسلامی جنگ بر سر حجاب را می بازد. حجاب و آپارتاید جنسی اکنون در واقع "شیشه عمر" جمهوری اسلامی در دست مردم و بویژه نسل جوان است که مترصدند تا در اولین فرصت آنرا بر زمین کوبند و کار این هیولا را تمام کنند.

۸ مارس روز جهانی زن برابر با ۱۸ اسفندیکی از این فرصتها و مربوط ترین آنهاست. هشت مارس به یاد اعتصاب کارگران زنان شییکاگو برای اعتراض به بی حقوقی شرم آور بردگی جنسی که جامعه حاضر بر زنان اعمال میکند، شکل

قدرت و وسعتی روز افزون ادامه دارد.
آپارتاید جنسی یا جداسازی افراد بر اساس جنسیت در واقع تبدیل کردن نیمی از جامعه به مادون شهروند، زندان کردن آنان پشت میله های حجاب و سایر قوانین ضد بشری اسلامی و از این طریق سرکوب و به قهراً کشتادن کل جامعه است. زنان و مردم ایران از ابتدا علیه این بختک اسلامی که با اسید و تیغ و اعدام و سنگسار به جان آنها افتاد سخت جنگیده اند و امروز به شهادت طرح شکست خورده "امنیت اجتماعی"، آسارهای چندصد هزار تذر و توییح به "زنان بد حجاب"، و اعلام عجز و وحشت هر روزه امام جمعه

سی سال پیش، با اعلام "فرمان حجاب"، خمینی مخوف ترین سلاح نسل کشی اسلامی را علیه مردمی که برای آزادی و برابری و رفاه انقلاب کرده بودند، از آستین بیرون کشید: حجاب و آپارتاید جنسی! اما بلافاصله بزرگترین تظاهرات زنان ایران و یکی از برجسته ترین ۸ مارس های تاریخ معاصر علیه همین فرمان حجاب برپا شد. دهها هزار زن در خیابانها رژه رفتند و فریاد زدند "ما انقلاب نکردیم، تا به عقب برگردیم"، "آزادی باید و نباید ندارد"، "حقوق زن، نه شرقی نه غربی، جهانی است"، "آزادی زن، آزادی جامعه است"... و از آن زمان مبارزه ای آغاز شد که تا همین امروز با

اعتصاب معلمان امروز پنجم اسفند گسترده تر شد

اطلاعیه شماره ۵

در خمینی شهر اعتصابی که از دیروز شروع شده بود ادامه یافت. در خوزستان مدارس از دیروز تعطیل بود. هوای بدی که از چند روز قبل در خوزستان شروع شده است توجیه رژیم برای تعطیلی مدارس بود. امروز رسماً از طرف آموزش و پرورش اعلام شد که مدارس هفت شهر خوزستان تعطیل است. در کرمان حدود ۵۰ نفر از معلمان حق التدریس با خواست پرداخت فوری حقوق معوقه در مقابل اداره آموزش و پرورش دست به تجمع اعتراضی زدند. اینها گوشه‌ای از اعتصاب بزرگ معلمان است که علیرغم اینکه رهبری سازشکار اکنون صنفی معلمان پرچم تسلیم و ممانعت با حکومت را بلند کرد و اعتصاب را تعلیق کرد، در دو روز گذشته در شهرهای مختلف جریان داشت.

در تهران مدارس منطقه ۲ اکثراً تعطیل بود. در سایر مناطق مدارس نیمه تعطیل بود. در شیراز، آباد، ممسنی و اکثر شهرهای استان فارس مدارس تعطیل بودند. طبق گزارشات در این شهرها همه مدارس در اعتصاب بودند. در اصفهان تعداد قابل توجهی از مدارس تعطیل بود از جمله مدرسه قائم سه راه فرودگاه و بزرگان و امیر کبیر مبارکه. در سه منطقه مدارس کاملاً تعطیل بود و در سایر مناطق مدارس نیمه تعطیل بود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

برای اطلاع از اطلاعیه‌های حزب در باره اعتصاب معلمان به سایت روزنه مراجعه کنید: WWW.ROWZANE.COM

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم
و بدون "خطر" سوسیالیسم
ه چه منجلا بی بدل میشود!

هر روز دو ساعت - به برنامه‌های زنده ای اختصاص دارد که بسیاری از مردم در خلال آن روی خط می آیند، بحث‌ها و نظرات خود را ارائه می دهند و در واقع، یک تصویر بسیار زنده ای از جامعه ملتهب و در حال اعتراض ایران را می توان در این برنامه‌ها مشاهده کرد. فراخوان من این است که کسانی که به "ساتلایت" دسترسی دارند، این برنامه‌ها را از دست ندهند.

آقای تقوایی، بسیار سپاسگذارم از شرکت شما در برنامه امروز. حمید تقوایی: من هم متشکرم.

این مطلب را هادی وقفی
پیاده و تایپ کرده است.

نگاه می کنم، اگر شما در مورد تلویزیون کانال جدید حرف یا سخنی دارید، بفرمائید تا شنوندگان ما هم در جریان باشند. سیاستگذار می شوم. حمید تقوایی: بله. حتما اطلاع دارید که تلویزیون کانال جدید، تلویزیون بیست و چهار ساعته‌ای است که رو به ایران و اروپا پخش می شود (متأسفانه در آمریکای شمالی، فقط از طریق اینترنت قابل مشاهده است و در آنجا پوشش ماهواره ای ندارد). این تلویزیون در اروپا، ایران و بطور کلی در خاورمیانه پخش می شود و دوستانی که تا کنون تلویزیون ما را ندیده اند می توانند فرکانس آنرا از سایت های حزب بدست آورده و مشاهده کنند. بخش جذاب و قابل توجه این تلویزیون -

برخوردار باشند. اتفاقات دانشگاه پلی تکنیک طی روزهای گذشته یک بار دیگر نشان داد برای مقابله با حکومت وحشی اسلامی اتحاد و همبستگی و حمایت سراسری از اعتراضات رادیکال دانشجویان شرط ضروری پیروزی بر اوباش حکومتی است. سازمان جوانان کمونیست همه دانشجویان و جوانان و مردم آزادیخواه را فرا می خواند که از دانشجویان پلی تکنیک و اعتراضات و مبارزانشان حمایت کنند. اعتصاب و تعطیلی دانشگاه، برگزاری تریبون آزاد و تجمعات در اعتراض به سیاست های سرکوب حکومتی، برای آزادی دانشجویان زندانی، برای برچیده شدن بساط کمیته های انضباطی و لغو آپارتاید جنسی، تجمع در مقابل دانشگاه و در حمایت از دانشجویان تنها وقتی سراسری و گسترده باشد حکومت وحشی اسلامی را عقب می زند.

گسترده باد اعتراضات دانشجویان مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی سازمان جوانان کمونیست ۶ اسفند ۸۷، ۲۴ فوریه ۲۰۰۹

دیکتاتور زمانه شهید شده بهانه پلی تکنیک عرصه شکست سیاست ارباب جمهوری اسلامی

مصاف طلبیدند. اولین اتفاقی که افتاد این بود که "تقدس و حرمت خون شهید" در دانشگاه نتوانست برای جمهوری اسلامی اعتباری کسب کند، دوم اینکه در ادامه شعارهای کاملاً ضد حکومتی مثل "مرگ بر دیکتاتور" و "سیدعلی پینوشه ایران شیلی نمی شه" دانشجویان در مقابل پیام خامنه ای در حمایت از دفن اجساد در دانشگاه مقاومت جانانه ای کردند، یعنی دیگر "شهید" و "ولایت فقیه" در دانشگاه رسماً علناً سکه یک پول شده است و دیگر به کار مرعوب دانشجویان نمی آید.

همانطور که در جریان دفن اجساد در دانشگاه پلی تکنیک اتفاق افتاد، حکومت برای پیش بردن اهدافش در دانشگاه تمام توان و امکاناتش را به صف می کند، از ولی فقیه تا نیروی انتظامی و اوباش چاقو کش. در مقابل، دانشجویان هم باید از حمایت سراسری دانشگاه‌ها و دانشجویان سایر دانشگاه‌ها و مردمی که دانشگاه با شعارهای سرنگونی طلبانه اش سخنگوی آنان شده

در جریان اجرای پروژه دفن اجساد کشته شدگان جنگ در دانشگاه پلی تکنیک، دانشجویان دست به اعتراضات پرشور و رادیکالی زدند و با مقاومت خود حکومت را مجبور کردند تمام توان و اعتبارش را بسیج کند. از خامنه‌ای تا اوباش چاقو کش و وزارت اطلاعات تا حراست دانشگاه و کمیته انضباطی و رئیس دانشگاه به صف شدند تا پروژه دفن "شهید" را به سرانجام برسانند. جمهوری اسلامی برای کنترل و سرکوب دانشگاهی که شعار "سیدعلی پینوشه ایران شیلی نمی شه" سر داده، به پروژه دفن اجساد جنگ متوسل شده است، تا بلکه نهاد سرکوب دیگری در کنار حراست و کمیته انضباطی که نتوانسته اند دانشگاه را خفه کنند ایجاد کند و با "تقدس خون و حرمت شهید" دانشجویان را مرعوب کند.

دانشجویان از همین ابتدا با وجود به سرانجام رسیدن "پروژه دفن" کارکرد اصلی آن را خنثی کردند و با شعارهای "دیکتاتور زمانه شهید شده بهانه" و "دفن شهید گمنام نمی خواهیم" این پروژه را به

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

از صفحه ۷ مافق انقلاب را در برابر ...

آگاهانه پیش برد، اهداف تعیین شده ای داشته باشد و پیروز شود، بطور مستقیم به فعالیت آگاهانه یک حزب مربوط است و حزب ما هم با تمام توانش مشغول چنین فعالیتی است. ما منتظر نیستیم، ما هر روزه داریم تلاش می کنیم که این انقلاب هر چه زودتر، هر چه قوی تر و جامع تر و سازمان یافته تر و حتی مسالمت آمیزتر و با کمترین خونریزی فرا برسد. ما دست اندرکار تدارک چنین انقلابی هستیم، آنرا تبلیغ می کنیم، فریاد می زنیم و به مردم می گوئیم که راه رهایی شان از انقلاب می گذرد. راه دیگری وجود ندارد. زمینه‌های عمومی سیاسی -

باید تلاش کنیم تا هر چه زودتر انقلاب شکل بگیرد و زمینه هایش را بسازیم. ضروریات تاریخی از طریق اراده انسانها متحقق میشوند و همیشه نیروی اراده، آگاهی و فعالیت سیاسی، نقش تعیین کننده ای در تحولات تاریخی ایفا کرده است. هم اکنون و در ایران، شرایط عینی و واقعی برای انقلاب فراهم است اما، تا زمانی که یک حزبی، نیرویی یا شخصی نباشد که مردم و خواست هایشان را در سیاست نمایندگی کند و فعالانه پرچم انقلاب را بلند کند، اتفاقی نخواهد افتاد. ممکن است شورش و عصیان داشته باشیم اما، انقلابی که واقعا بتواند

صدای مردم در کانال جدید

آنچه در زیر میخوانید فقط گوشه ای از صدای مردم در کانال جدید است. خوانندگان انترناسیونال برای اطلاع از همه سخنان مردم در کانال جدید میتوانند به سایت کانال

جدید و روزنه مراجعه کنند.

WWW.NEWCHANNEL.TV
WWW.ROWZANE.COM

روز زن علیه حکومت ضد زن برنامه ای از مینا احدی

سلام خانم احدی. میخواستم در مورد محدود بودن تصمیم خانمها برای انتخاب همسر صحبت کنم.

من دختر هستم و برای انتخاب همسر اید آلم عقیده دارم که باید یک مدتی با کسی اول زندگی کنم و بعد همسر را انتخاب کنم ولی متأسفانه در ایران این نکته غیر قانونی حساب میشه! و بسیاری از مشکلات ازدواجها را باید به حساب همین نداشتن شناخت گذاشت. در این رابطه بنظر فرهنگ غرب معقول تر است که مدتی با هم زندگی میکنند و بعد تازه تصمیم میگیرند که ازدواج کنند یا نه.

دختری از ایران

الو سلام. من از اعتصاب معلمان حمایت کردم و حالا هم برای زنان حرفم اینه که برای سوار شدن به اتوبوسها برند از همون در جلو که مردان سوار میشن سوار شن و اصلا هم توجه نکنند. این قوانین رو حکومت فاشیستی از هزار و چهار صد سال پیش آورده. ما از حق و حقوق زنان دفاع میکنیم و خود زنان هم باید اعتراض بیشتری بکنند وگرنه حق و حقوقشون داده نمیشه. به مامور فاشیست خمینی و این رژیم فاشیستی توجه نکنند. مردان هم باید بهنگام گیر دادن انتظامات به زنان دفاع کنند.

مردی از ایران

سلام خانم احدی. اولاً تشکر و قدردانی میکنم از مبارزات و مقاومتها شما. میدانید که در ایران با اقلیت های مذهبی بدجوری برخورد میکنند و آزادی آنها را سرکوب میکنند مخصوصاً بخاطر این دین ناموس پرستی که این رژیم راه انداخته زنان را میگیرند و میبرند و میزنند و هزار بلا سرشون میارند! چرا؟! فقط بخاطر اینکه ما دین این آخوندها را نمیپرستیم!

مردی از ایران

سلام به خانم احدی. بنظر من معیار سنجش آزادی جامعه واقعا آزادی زنان اون جامعه است. زنان باید از یوغ بردگی بیرون بیایند و با مردان در هر عرصه ای مساوی باشند. زنده باد آزادی زنان.

از دوستان میگفت که یکی از دانشجویان با خانمهای یکی از مسئولین رژیم در ارتباط بوده که این دانشجوی پسر به درخواست اون خانم نه گفته بوده. اگر بله گفته بود به جور دیگه پدرشو درمیآوردند و حالا که نه گفته اینجا دیگه نمیدونم به چه جرمی گرفتند و ۷ سال برایش زندان بریدند! و هنوز هم در یکی از زندان های مخوف رژیم است! و بارها هم شکنجه اش کرده اند!

پسر جوانی از ایران سلام خانم احدی. آخه اینهایی که میان میگن جمهوری اسلامی خوبه و آزادی داره! کدوم آزادی! اصلا اینها ذره ای آزادی برای ما نداشتند! ما بطور خانواده ای رفته بودیم به یه باغی و ی دفعه پدرشو ریختند و همه رو با چوب و چماق زدند و کوبیدند! و من اگر خودمو بزور نکشیدم بودم بیرون مثل خیلی ها شدیداً زده بودم! و آنچنان میزدند که نیمهونستم چکار بکنیم! الان توی کرج یک زندانی دست کرده اند که طرف های شهرک سینماست و تمام جوانانی را که مخصوصاً توی پارتی ها میگیرند میارند اونجا و یکی از دوستان منو چنان زده اند که جای شلاقش هنوز هم هست!

پسر جوانی از ایران درود به خانم مینا احدی. ۸ مارس را بتمام زنان دنیا تبریک میگم. دین اسلام دین تجاوزه و پیامبرش هم زن ستیز بوده و با دختر ۹ ساله ازدواج کرده! از چنین دینی چگونه میتوان دفاع کرد؟! و این دین باید در کلیتش نابود شود و این دین ننگ بشریت است! ما از دست این رژیم ننگین فرار کردیم.

مردی از آلمان

سلام خسته نباشید. در مورد اینکه میان میگن شما سانسور میکنید، شما اینرو مطمئن بولیند که همه مردم میدونند که اینها از سران و از مزدوران رژیم هستند و مردمی که سی سال با سانسور زندگی کردند خیلی خوب میتونن تشخیص بدنند که کجا سانسور میشه یا نمیشه! لذا وقت روی اینها نذارید. من ۸ مارس رو به تمام زنان دنیا تبریک میگم و امیدوارم هر زن ایرانی بلونه که این چه روزی هست و برای چی دارند جشن میگیرند و این فریادی که زنان دارند چرا برای احقاق حقوق خودشان است؟ زنان ملزمتترین حقوق انسانی رو برای خودشون میخوان و لذا باید با هر حداقل حرکتی که میتونن این روز رو پاس بدارند چونکه اسم ۸ مارس بلن جمهوری اسلامی ر میلیروزنه! من پیشنهادی دارم برای ۸ مارس ایران، که باید مثل یک جشن همگانی برگزار بشه و کاملاً وسیع جشن گرفته بشه. اصلاً شیرینی پخش کردن بناسبت این روز کار سیاسی است و حداقل ترین کار اینه که همه خانم هایی که تابحال زنگ زدند و پای تلویزیون

بودند اصلاً بین همسایگان و اطرافیان خودشون شیرینی پخش کنند و توی اتوبوسها و توی اماکن عمومی این روز رو بهم تبریک بگند و اساساً اجتماعی شدن اسم این ۸ مارس خودش یک حرکت عظیمی است. در جمعهای خانوادگی شون مردم دور هم جمع بشند و راجع به موضوع با هم صحبت کنند. چرا باید ۸ مارس را پاس بداریم و اساساً چرا باید جهانی باشه؟ بخاطر اینکه ما ملزمتترین حقوق جهانی رو میخوایم. در ابعاد گسترده اش میشه راهپیماییهای و گلگشتهایی گذارد و همه این کارها رو میشه کرد ولی کسانی که میگن نمیشه و یا ما نمیتونیم، خب لااقل این حداقل ترین کار یعنی شیرینی پخش کردن و در جمع خانواده و اطرافیان خود صحبت کردن قابل انجام است و بهم تبریک بگند و در هرجا که تونستند اسمشو بیارند. در ایران از آنجایی که همه چیز سیاسی است هر کجا که ده تا زن بیست تا زن جمع بودند میتونند کارهای بزرگتری بکنند و حتما هم نباید فقط زن ها باشند. میشه اسمش را طرح کرد و پشت اون روسری ها رو برداشت و دست به پایکوبی کرد و رقصید و هر کاری که هرکجا مناسب دیدند انجام بندن. (قطع شد)

زنی از ایران

الو سلام خانم احدی. میخواستم از این تریبون استفاده کنم به مردم بگم که به کانال جدید کمک مالی کنند. من میدونم که وضع مالی مردم خرابه ولی درخواستم اینه که اگر مردم میخوان آزادی داشته باشند هرطوری که میتونند کمک کنند. یعنی کافیه که به همین شماره روی صفحه زنگ بزنید و پول کمک کنید. آخه پول که دیگه جون نیست! آدم برای همه چیزش خرج میکنه خب یک چیز مهم هم همین کانال ماست. من اگر پول داشتم کمک میکردم ولی مردم حتی اگر نصف درآمدشون رو هم بدن به کانال جدید زودتر از این وضعیت خلاص میشیم و زودتر متحد میشیم و این رژیم رو میندازیم.

مردی از لرستان

سلام به مینا احدی. من مادر مهرنش موسوی هستم. روز ۸ مارس را اول به شما و بعد به تمام زنان دنیا تبریک میگم. در جواب اون آقایایی که گفت «کمونیسم مرده!» «بگم که کمونیسم مرده بود که انقلاب کرد و «زنده باد انقلاب و زنده باد کمونیسم» «و زنده هم هست. اونهایی مرده اند که که انقلاب را سرکوب کردند و مثل بختک افتادند روی انقلابی که کمونیستها کرده بودند! مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد تمامی زنان دنیا و شما. امیدوارم که این آخرین ۸ مارس باشه که جمهوری اسلامی رو ریشه کن کنیم و بیرونش

کنیم بره.

با درود بشما. خواستم روز جهانی زن رو به تمام زنان تبریک بگم و امیدوارم بهتر از سالهای قبل بتونیم مراسم را در شهرمون برگزار کنیم. تا زمانی که زن ستیزی و اوپاش گری بنام امنیت اجتماعی وجود داره مبارزه برای رهایی هم ادامه داره. نه روسری، نه تو سری، برچیده باد آپارتاید جنسی.

پسر جوانی از سنندج

سلام خانم احدی و خوشحالم که شما امروز برنامه دارید. بعد از مدتها دیدن شما بعنوان بنیانگذار علیه اعدام و کمپین علیه اعدام واقعا خوشحالی داره. یه خانمی زنگ زده بود و شما سوال کردید در رابطه با برهم زدن نظم جداسازی زن و مرد، خواستم بگم که سالهاست که خانمها تمکین به این سیاست نکرده اند و سالهاست که جمهوری اسلامی خواست اعمال فشار بکنه ولی از پس مبارزه و مقاومت زنان و مردم برنیامده. ببینید زمانی که مترو تهران شروع بکار کرد در عین حال که واگنهای آقایون پر جمعیت میشه ولی زنان بخاطر اینکه این جداسازی رو بشکنند میاند به قسمت آقایون سوار میشن! و این تبعیض رو نمیپذیرند. بنظر من عملاً در اتوبوسها مثل پارتهای این زمینه هست که این صف رو بشکنند. اون خانم در مورد پخش کردن شیرینی در اتوبوسها درست میگفت و خانمها راحت تر میتونن اینکار رو بکنند و این کمتر کاری که میشه کرد و اگر زمان اجازه داد همانجا روسری هاشون هم بردارند و بگند که این سمبل زن ستیزی اسلام سیاسیسه.

مردی از ایران

سلام خانم احدی. من روز زن را برای همه مردم تبریک میگم و بنظر من در چنین روزی توی مدارس و روی در و دیوار شهر و همه جا میشه شعار نویسی کرد. در جواب به آقایایی هم که گفت «کمونیسم مرده» «بگم که اگر کمونیسم مرده پس چرا این کانال و شما هنوز زنده اید؟! اگر کمونیست مرده پس دیگه چرا کسی رو که بجرم کمونیست میگیرند اعدامش میکنند؟! پس معلومه که کمونیسم زنده است و با وجود صدهزار اعدام نتونستند کمونیسم رو بکشند. تا زمانی که مردم دنبال آزادی و برابری میگردند کمونیسم زنده است. این تبلیغ سرمایه داری و اسلام سیاسیسه که به مردم بگه کمونیسم مرده پس برید بشینید توی خونه تون! و دیگه زن نمیتونه آزاد بشه و دیگه شما برابری نمیتونی بخوای! کسی که میگه

از صفحه ۱۰ صدای مردم در کانال جدید ...

کمونیست مرده داره میگه که صحبت از آزادی نکنید و برابری نکنید و صحبت از ۸ مارس و روز کارگر و این حرفها دیگه اصلا نزدیک! این تبلیغ خود هیئت حاکمه آمریکا و دول غرب و جمهوری اسلامی و تمام حکومت‌های سرمایه داری است که خیال خودشو نو برای همیشه از دست مبارزات کارگران و زنان مردم رها کنند که طبعاً خیال خامی هست! اگر کمونیسم مرده بود که اینهمه آدم نمیومند در تلویزیون حرف بزنند! اگر رژیم کشتارش را قطع بکنه که در انقلاب قطع خواهد شد اونوقت میبینید که صدها هزار کمونیست تازه نفس ظاهر میشوند!

مردی از ایران

سلام مینا جان. اولاً خواستم بگم خیلی دوست دارم بخاطر تعلقات خیلی گذشته و دوما باید بگم که نه تنها کمونیسم مرده بلکه بدون اغراق کمونیست‌ها پاکترین و انسان ترین و باصداقت ترین انسانهای روی زمین اند و این را هیچکسی در ارتباط با کمونیست‌ها نمیتونه نفی اش کنه. من از ایران رنگ میزنم و بله امکان هست که بشکل‌های مختلفی جشن بگیریم. من پیشنهادی داشتم. بنظر بدون جنگ و خونریزی با پخش همون شیرینی در محیط کار و اتوبوس و مترو و مخصوصاً توی پارک بانوان و با گفتن شعار «نه روسری - نه توسری» (و) «زننده با روز جهانی زن» بدون خون و درگیری میتونیم حرفمون را باطلاح همه برسونیم و از دیگران هم بخواهیم که این شعارها رو تکرار کنند. یکبار دیگه بگم که خودتون و همسرتون رو دوست داریم بدلیل گذشته.

زنی از ایران

خانم احدی سلام. میخواستم روز جهانی زن رو بهمه زنان جهان مخصوصاً ایران تبریک بگم و امسال این روز باید علیه حجاب اجباری و علیه آپارتاید جنسی باشه و علیه تمام قوانین ضد بشری و ضد مردمی خصوصاً ضد زن باشه. این روز باید علیه سرکوب این رژیم جنایتکار اسلامی باشه و اینجور نیست که فقط زنان شرکت کنند بلکه هر انسان شرافتمندی باید در این روز شرکت کنه و مخصوصاً کمونیست‌ها هر جا که هستند باید این روز را گرامی بنارند و البته اعلام کنند که زنان تنها نیستند و رئیس جمهور کثافت اسلامی با تمامی سرمایه دارانش در این روز از بین نمیروند ولی این روز باید روزی باشه که آزادیخواهان رو برای از بین بردن این حکومتها نزدیک کنه. باید ۸ مارس را به ویرانه‌های جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. برخلاف کل جریانات

ناسیونالیست باید همه مردم ایران این روز را گرامی بنارند و بر علیه سرمایه دارن و اسلام سیاسی بلند شوند.

مردی از کردستان

سلام به مینای احدی عزیز و سمبل عشق و مبارزه و اسطوره مقاومت علیه اعدام در جمهوری اسلامی. ۸ مارس را به تمام زنان ایران و جهان تبریک میگویم و میتونم با فرستادن صد‌ها کارت تبریک گرامی داشت و یاد و خاطره جانباختگان راه سوسیالیسم را گرامی میدارم.

مردی از خوزستان

درد رو بر شما خانم احدی. من یکی از دانشجویانی هستم که در ایران تحصیل میکنم و در دانشگاه بالاخره دخترها با پسرها دوست میشن ولی بالاخره بما گیر میدن و چند روز پیش منو گرفته بودند و کتک میزدند و من پرسیدم که آیا عاشق شدن گناهه؟ اونها میگفتند که «بله گناهه و نباید عاشق بشید!» میخواستم شما در این باره صحبت کنید که هر جوانی دل داره و باید عاشق بشه و عاشق شدن که گناه نیست که و این عشق در وجود و در فطرت تمام پسر ها و دخترهاست.

پسر دانشجو از ایران

با اصغر کریمی

رئیس هیئت دبیران

در این برنامه سه موضوع، اعتصاب معلمان، و نامه حزب کمونیست کارگری در مورد نیروهای مسلح حرفه ای و کانال جدید معرفی شد و اینهم گوشه ای از صحبت های بینندگان:

سلام و خسته نباشید. آقای کریمی در ادامه حرفهای شما مربوط به جنگ ایران و عراق من یادمه که اوایل شهریور ۵۹ بود، الان من ۵۳ سالمه، که عراق به سازمان ملل شکایت کرد، و این رژیم هم جواب داد که لشکر ما لشکر اسلام است لذا اگر پاسگاههای مرزی رفتند بغداد را فتح کردند اونوقت ما میتونیم بگیم چرا رفتید بغداد و فتح کردید! یعنی اینها به صدام برای حمله به ایران با این کارشون مجوز دادند! دوم اینکه اینها به اون جنگ نیاز داشتند تا سیاست هاشون رو پیش ببرند. و اما در مورد اعتصاب معلمین بگم که رهبران کانون صنفی که نمایندگان مردم نیستند! ما توی مدرسه شهرستان ماکو هم که در سال ۸۰ اعتصاب داشتم اونموقع هم من گفتم به همکارانم که روز جهانی معلمان سیزده مهر هست نه دوازده اردیبهشت روز مرگ مطهری! اگر این رهبران واقعا ما رو نمایندگی میکردند در مقابل یک حرف مفت آقای احمدی نژاد فوراً تسلیم نمیشدند بلکه گفته های ما رو به رئیس جمهوری

میگفتند. من معلم بازنشسته ام و از اعتصاب همکارانم اعلام پشتیبانی میکنم و تا هر کجا که جلو بروند من هم با اونها هستم. من بازنشسته ام، بدبختم! پنجاه و سه سالمه، و خودم رو هوادار سرسخت حزب میدونم و از امروز عضو حزب کمونیست کارگری هستم! من دیالیزی یم و مریضم! ولی هوادار سرسخت حزیم و از امروز خودم ۵۷ هم در انقلاب بودم و شخصاً خیلی فعال بودم ولی چون این حزب رو نداشتیم این روز و این بلا سر ما اومد! ما باید این حزب رو داشته باشیم و حمایت کنیم تا لحظه پیروزی.

فراخوانم به بقیه همکارانم اینه که حزب رو انتخاب بکنند و توصیه های حزب رو بپذیرند و عمل کنند و به اعتصاب ادامه بدهند و عقب نشینی نکنند! وضع اینها در بالا خیلی ناخوشه بهم میریزد و بر سر قدرت باهم جنگ دارند! و ما معلمان باید از این فرصت استفاده کنیم. نکته ضعف احمدی نژاد و رژیم همین الان هست و الان خیلی ضعیفند! و نباید عقب نشینی کرد بلکه باید تاخت و جلوفت! من دیروز هم با خانم دانشفر تماس گرفتم. خیلی ممنون. پیروز باشید.

معلم بازنشسته از ایران

سلام آقای کریمی. اجاره خونه در تهران بطور متوسط پانصد و ششصد هزار تومان است و حقوقها بطور متوسط دو صد سیصد هزار تومان! و کانون صنفی معلمان گفت برای اینکه مابحتاج تون رو تامین کنید برید کلیه تون رو بفروشید! برید تن فروشی کنید! برید گدایی کنید! و برید فعلاً روزگارتون رو سپری کنید تا آقای رئیس جمهوری کارتتون رو درست کنه! ولی من میخواستم به این رهبران کانون بگویم که چرا این حرف رو به خود رئیس جمهور نزدند؟ که شما از حالا تا شش ماه دیگه چه جور زندگی کنید. و نگفتند که آیا شما هم حاضرید کلیه تون رو بفروشید! حاضرید برید گدایی کنید! شما میلیون میلیون دلار تو حساب بانکی تون بنارید در کانادا و سوئیس و کشورهای خارج و سوار بنز شوید و در شمال شهر زندگی کنید! میخوام ببینم آیا کانون صنفی معلمان اون چیزی رو که برای معلمان فقیر خواستند آیا اون چیز رو برای نمایندگان مجلس و وزرا هم خواستند یا نه؟ این واقعا نشون داد که کانون صنفی نماینده واقعی معلمان نیست! این اعتصاب یکبار دیگه در این آزمایش، حالا چه پیروز بشه و چه نشه، نشون داد که نماینده واقعی معلمان حزب کمونیست کارگریه و من امیدوارم که پیروز بشه. نماینده واقعی معلمان

کانال جدید هست و خواستههای واقعی آنها از این کانال پخش میشه. نماینده صنفی معلمان نماینده خرافات و نماینده جمهوری اسلامی هستند! من از تمام معلمانی که مخالف کانون صنفی هستم، از تمام معلمانی که مخالف گرفتن حقوق دو صدت و سیصد هزار تومان هستند و مخالف دادن اجاره پانصد و ششصد هزار تومان هستند و مخالفند که بچه هاشون و دختر و زن شون بروند تن فروشی کند و گدایی کنند تا اجاره خونه شون رو بلند از همه اینهایی که مخالف چنین وضعیتی هستند میخوام که بیایند و عضو حزب کمونیست کارگری بشند و این بدبختی و بیچارگی رو بگور بپارند و یکبار برای همیشه به رئیس جمهور و به جمهوری اسلامی نه بگویند. خواسته های خودشون رو از جمهوری اسلامی نخوان که سی سال است خون مردم رو تو شیشه کرده و صد هزار اعدام کرد و فرزند کمانگر رو که معلم هست توی زندان و پای اعدام گذاشته! کانون صنفی معلمان از آزادی فرزند کمانگر چی گفت!

سلام آقای کریمی با درود بر شما. در مورد اعتصاب میخواستم بگم که تا وقتی که تشکلهای دولتی باشه حالا چه برای معلمان و چه کارگران و چه دانشجویان و غیره مثل شوراها و انجمن های اسلامی و خانه کارگر و دفتر تحکیم وحدت و کانون صنفی و غیره همه اینها تشکلهای دولتی هستند و دولت با سیاست خودش اینها رو درست کرده که مثل همین الان زمانی که اعتصابات و مبارزه مردم به یک جای مهمی میرسه اینها بموقع بتونند منحرف کنند و نگذارند که به اهداف خودش برسه. تا وقتی که معلمها اینو تشخیص ندهند و تشکل خودشون رو درست نکنند من فکر نمیکنم که اعتراضاتشون بجایی برسه. در مورد ارتش هم بگم که میگویند اگر ارتش نباشه مملکت هرکی هرکی میشه و هرکسی هرچی دلش خواست میکنه! من اتفاقاً خوشحالم بگم که انقلاب ۵۷ یک مثل زندی ای است که خیلی از مسائل رو روشن کرد. در یک دوره کوتاهی اسلحه بدست مردم افتاد و مردم خودشون برنامه مند در محلات مسئول گذاشته بودند و تنها چیزی که در محلات موج میزد انسانیت بود! و کسی مزاحم هم نبود! یعنی این درک که اگر ارتش نباشه هرج و مرج میشه اصلاً اینجور نیست ولی وقتی رژیم اومد و با سیاست اسلحه رو از دست مردم گرفت و سپاه و بسیج و غیره درست کرد اونجا بود که اتفاقاً

امنیت مردم از بین رفت! اتفاقاً این ارتش و سپاه و غیره معیاری است که هر نیرویی که بخواد ارتش رو دست نخورده نگهداره و به حکومت بعدی انتقال بده هدفی جز سرکوب مردم نداره!

زنی از ایران

خسته نباشید آقای کریمی. میخواستم در مورد کانون صنفی و خانه کارگر صحبت بکنم. جمهوری اسامی از همون اول این روزها رو پیش بینی میکرد و بخاطر همین هم بود که جلوی هرگونه تشکلی رو گرفت تا چنین تشکلهایی جلوی کارگران و دانشجویان و معلمان نباشه! تا خودشون بتونند با سیاستهای خودشون مبارزه مردم رو منحرف کنند. بنابراین تنها راه اینه که همه کارگران و معلمان و دانشجویان تشکلهای خودشون رو درست کنند تا بتونند خواسته هاشون رو عملاً پیگیری کنند و به بازی گرفته نشند و بازیچه رژیم نشند! در مورد ارتش هم در انقلاب ۵۷ دیدیم که ارتش نقش سرکوب خودش رو برای نجات رژیم شاه نشون داد و با تقسیم بندی ترک و کرد و غیره با تفنگ بجان مردم افتاد چراکه هدفش این بود که نیروی تازه نفس انقلاب رو از بین ببره! بنابراین وقتی مردم بفکر انحلال ارتش و نیروی نظامی بیافتند دیگه دولت‌ها نمیتونن اون رو احیا کنن!

زنی از ایران

سلام آقای کریمی. اگر اجازه میدین یک قسمتی از روزنامه دنیای اقتصاد چهارشنبه ۳۰ بهمن صفحه ۶ رو در رابطه با همین آموزش و پرورش بخونم. آقای عباسپور از نمایندگان مجلس اعلام کردند که بودجه وزارت آموزش پرورش برای سال ۸۸ با کسری ۳ هزار میلیارد تومانی مواجه خواهد بود! همچنین یک مقدراً از کسری بودجه آموزش و پرورش سال ۸۷ هم سرجای خود باقی میماند! بعنوان مثال پاداش فرهنگیان پیش از موعد مقرر که پایان خدمت شده اند بیش از هزار میلیارد تومان باقی میماند! آیین آقایون اومدن همین بودجه سال پیش رو را مثل سه سال قبل گرفتند و این تورم دوهزار میلیارد تومانی بعلاوه بدهی که به معلمان داشته اند رو در نظر نگرفته اند و اونوقت رهبران کانون صنفی با وعده وعید آقای احمدی نژاد اعتصاب رو پایان یافته اعلام میکنند! در صورتی که اساساً معلمها میتونن برند روی این بحث که چرا اساساً بودجه ما اینقدر کمه، و نژاد که نمایندگان رژیم با قول و قرارهای الکی شون سرنوشت چند میلیون انسان شریف رو بازی بگیرند!

صفحه ۱۲

از صفحه ۱۱ صدای مردم در کانال جدید ...

نکته بعدی هم این است که با معذرت از خانمها و آقایون معلمین میخوام بگم هرچه جوامع پیشرفته تر باشند وقتی به اتفاقی برای یکی میافته مثل کلیه فروختن که برای معلم خود من در رابطه با نجات دخترش اتفاق افتاده بود بقیه هم باورشون این میشه که فردا این اتفاق برای خودشون هم میافته و لذا سریع میجنبند و اعتراض میکنند اما در جوامع عقب مونده اگر فرضا یکی به تن فروشی بیافته به او میگن خب خودش مشکل داشته و آدم خوبی نبوده که معتاد شده یا تن فروش شده و گدایی میکنه و غیره! در صورتی که معلمین ما اتفاقا بخاطر آگاه بودنشون هست که دست به اعتصاب زده اند و میدوند که این وضع بدی که شامل همکاراشون شده سال بعدا بسراغ خودشون هم میاد و میدونن که این رژیم شرایطی ایجاد کرده که قریانی شدن حال و آینده بچه هاشون توسعه داره میده!

به ارتش کشورهای سوسیالیستی. آیا نگهداری تجهیزات ارتش و آماده بودن و آموزش دادن افراد برای نظام جامعه به نیروهای حرفه ای نیاز نداره مثل کشور فلسطین؟ نکته دیگری هم که میخوام بگم راجع به اینه که تو سخنرانیهاتون میگفتند جنگ برکنه! در عین حال همیشه میگفتند که ما خواهان ادامه جنگ تحمیلی هستیم! آگه هر آدمی کمی شعور داشته باشه میگه جنگ تحمیلی ولی ادامه میدیم! خوب ما میدونستیم که چرا اینها خواهان جنگ هستند چونکه کشتار ۶۷ میخواستند و سرکوب خسته های مردم رو میخواستند که میگفتند حالا جنگ هست و کاری نکنید! در صورتی که میخواستند با این جنگ توی سر مردم بزنند و این ارتش و سپاه را بعنوان نیروی مثبت به جامعه قالب کنند! و این آقایون دیگه جوابشون رو پس دادند. يك نکته دیگه ای هم میخوام بگم اینه که در اوایل انقلاب اکثر سوسیالیستها و اکثر کمونیستها شعار نان مسکن آزادی رو مینوشتند و آقایون هم ادعا میکردند که اقتصاد مال حیوان است! ولی میخوام بپونم با توجه به تئورتهایی که آقایون اندوخته اند خب حالا اون حیوان چیه و کیه!

در رابطه با کانال جدید هم توصیه من به دوستانی که ماهواره نصب میکنند، یعنی نصابها، کاری کنند که فرکانس و طول و عرض ماهواره رو براحتی در دسترس همه قرار بدن بویژه بخاطر اینکه کانال جدید به اسم سوسیالیسم و کمونیسم نیست و چندان حساسیتی ایجاد نمیکند و مردم براحتی میتونند پای برنامه هاش بشینند و تبلیغ کنند. در رابطه با نیروی انتظامی و کلا نیروی ارتش و نیروهای مسلح هم بگم که همیشه قریانیان جنگهای سرمایه داری همین فرزندان زحمتکشان بوده و در جنگ ایران و عراق هم جوانان زیادی با نیت پاک رفتند آنهم بدون اینکه اصلا بلوند که جنگ برای چی بود! فرزندان همین مردم زحمتکش شریف بودند اما اینهایی که میایند و این فرزندان را وسیله و هزینه سیاستهای ضد انسانی شون میکنند و دم از اینهمه شهید دادن و غیره میزنند اتفاقا همین کسی که جلوی مجلس خسوزی کرد از خود همین جانبازان بود! چراکه بسیاری از اینها واقعا وضعیت مالی خوبی ندارند! و سران رژیم آنوقعی که بطور گسترده سوء استفاده میکنند فکر اینها نیستند ولی وقتی که میخوان بیان جلوی اعتصاب معلمان رو بگیرند یا برای کانال جدید مانع تراشی کنند اونوقت به تعداد شهدا و جانبازان تکیه میکنند و میگن که اینهمه جوان بسیج اومدن جنگیدنند! خب آگه جنگیدنند آخه برای کی جنگیدنند! آیا واقعا برای مردم جنگیدنند! آیا شا واقعا حشون رو بهشون دادید! بعد يك سوالی هم از خدمتون داشتم راجع

به شلاق محکوم کرد و شلاق زد! و طه آزادی رو هم دادگاهی کردند و به چند نفر از اعضای سندیکای واحد هم حکم زندان داده اند و جمهوری اسلامی داره دست به چنین کارهایی میزنه بخاطر اینکه يك موج اعتراضی وسیعی در این جامعه میبینیم! و طبعاً با شنیدن اعتراض معلمان هم خواستند که با صدور چنین احکامی معلمان رو وادار به عقب نشینی بکنن! و نکته دیگه اینکه جمهوری اسلامی فردا میخواد ۱۶ نفر رو اعدام کنه و حالا با اون صحبت شما در مورد نقش ارتش و نیروهای نظامی که صد هزار نفر رو هم اعدام کرده اند و هیچکدامشون هم از بچه های آیت اله های میلیاردری مثل رفسنجانی و جنتی و شاهرودی و غیره نیستند! بلکه با انسانهای شریف این جامعه بودند و یا بر حسب شرایط و فقری که جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده دچار معضلاتی شده اند و قریانی سیاستهای این رژیم شده اند! و نقش پلیس اینه که فردا میخوان ۱۶ نفرشون رو اعدام کنند! و این احکام رو بدهند و زندان درست کننند و نقش پلیس اینه که این ۱۶ نفر رو و جوانان این مملکت رو که آستین کوتاه پوشیدن و روی بازوی دستشون خال کوبی بوده از ارازل و اوباش بخوانند و اعدام کنند! در مورد کانون صنفی هم بگم که خانه کارگر کاری نداشت جز منحل کردن شوراهای واقعی کارگری و در چند سال گذشته به مجمع عمومی کارگران شرکت واحد حمله کردند و اسانلو رو گرفتن و تیغ به صورتش کشیدند و زبونش رو بردیند و نقش خانه کارگر این بود و همین امروز کانون صنفی هم داره همین کار رو میکنه که جز به سازش و مماسشات کشیدن مبارزه معلمها کار دیگه ای نداره و من از معلمان میخوام که این صف رو ترک بکنند و شوراها و تشکل واقعی خودشون رو تشکیل بدن! و به حزب کمونیست کارگری بپیوندند و رهنمود های این حزب رو عملی بکنند و فکر نکنند که تنها هستند بلکه همین امروز میلیونها خانواده دانش آموزان رو میتونن همراه خود بکنند! و مبارزه شون رو محکمتر و متشکلاتر پیش ببرند و این میتونه منجر به سقوط جمهوری اسلامی بشه.

مردی از ایران سلام خسته نباشید. آقای کریمی واقعا که صحبتها تون بحقه. خواستم فقط تشکر کنم.

مردی از ایران سلام آقای کریمی. چند نکته کوتاه دارم اگر اجازه بدین. یکی راجع به شلاق زند فعالین کارگری هستش در هفته گذشته که رژیم شیوا خیرآبادی و سوسن رازانی را که برگزار کنندگان روز کارگر بودند

فروش دخترها به کشورهای عربی و سیل و زلزله و اعتیاد بود و بیکاری و فقر و انواع بیماریهای بدون علاج و اعدام و سنگسار و زندان و طلاق و بی عدالتی و تبعیض و ظلم همه اینها دستاوردهای سی ساله ماست! به چه چیز این مملکت دل خوش کنیم جز به سرنگون کردن این حکومت! باید متحد بشیم و سرنگونش کنیم.

کارگری از ایران سلام آقای کریمی. خسته نباشید و مرسی از برنامه خوبتون. من شماره گرفتم که بعدا بیام عضو بشم و به حزب بپیوندم. من مدت دو سه سالیه که برنامه های خوبتون رو دنبال میکنم و دیگه میخوام عضو بشم. من تمام این شبکه ها رو نگاه کرده ام و حقیقت رو میبگم و صادقانه میگم که هیچ واقعیتی تو هیچکدام این شبکه ها ندیدم ولی شما و آقای تقوایی و آقای کیوان جاوید و آقای مرادی که صحبت میکنند من خیلی استفاده کرده ام و حقیقتا صادقانه دارم میگم فقط حزب کمونیست

کارگری است که با ظلم و ستم مبارزه میکنه! من مسلمانم و به همون خدای واحد قسم که اگر من جای همه باشم هرچه سریعتر به این حزب میپیوندم و هیچ حزبی نمیتونه این رژیم رو بزیر بکشه و حقیقتا میگم که نمیتونه بزیر بکشه جز حزب کمونیست کارگری. فقط از مردم خواهش میکنم که هرچه سریعتر از لحاظ فکری و مالی و هر رقمی که میتونند به حزب کمک کنن تا هر چه سریعتر و همین امروز به این حزب بپیوندند اونوقت این رژیم دو روز زودتر و جلوتر پایین میاد! چون من الان دارم از تهران زنگ میزنم و همه داریم میبینیم که وضعیت خرابه و من همین الان به حزب میپیوندم و بمن بگید که کمک مالی هم چکار بکنم!

مردی از تهران سلام آقای کریمی. این بنده خدا که میگفت هر خونه ای يك بسیجی هست! ما بسیجی بودم و ما بسیجی ها از حکومت ناراحتیم و خدا شاهده که من با شصت و خرده ای نیرو استعفا دادم و اومدم کنار! بما میگفتند که نفش بسیج سازندگیه و کمک به فقراست! اما کاملا دروغه و اینها عقده ای اند چون نقش بسیج نامردیه!

يك بسیجی مستعفی سلام و خسته نباشید آقای کریمی. این جمهوری اسلامی و خمینی و خامنه ای پس فطرت که گفتند ارتش بیست میلیونی تشکیل

میدیم الان همون ارتش تشکیل شده است و این فقط بسیج و ارتشی و سپاهی و لشگری و کشوری و غیره هستند که کمک این رژیم میکنند! و وقتی میگن بیاید رای بدید اینها میایند و مهر تایید میزنند! مگه تا چند سال پیش این آقای خاتمی و احمدی نژاد رو کی میشناخت! فقط اینها از رژیم حقوق میگیرند که در تظاهراتشون شرکت کنند و از اینها دفاع کنند! و معلمان عزیز و کارگران و زنها رو سرکوب کنند! و ملت رو با اسم حجاب و بیکار و هر اسمی سرکوب کنند! و جوان بلبخت رو میزنند توی سرش و نمایانر که نفس بکشه! من میخوام بگم که الان این دولت با بحران مالی شیدنی روبروست و اونقدر تو جامعه ما دزدی و فساد و فحشا و رشوه و اخاذی و کلاهبرداری و رانت خواری زیاد شده که حد و حساب نداره و ما امیدواریم که اینها هرچه زودتر نابود بشن! و انشالله که این بحران گلوشون رو بگیره و خفه شون بکنه که نابود بشن!

مردی از ایران سلام آقای اصغر کریمی. ما میخوام همه شیخها رو فحش بدیم از بالا تا پایین! همه اینها یکی اند! یکی از یکی ... ترند! اینها مملکت رو خراب کردند خراب! حق این جوانان رو و همه رو خوردند! ما از حق معلم ها دفاع میکنیم ولی دستمون بسته است!

مردی از لنگرود سلام آقای کریمی. من ادعایی به حزب کمونیست کارگری ندارم ولی با عقیده شما کاملا موافقم. اما مشکل اینه که ما به نسل جدید از انقلاب هستیم که سی ساله که این حکومت سرکوبمون کرده و مردم رو به این نظم حکومتیش عادت داده! که يك تعداد مفت خور شکم گنده بر ما حکومت بکنند! و ما هم تعدادی آدم باشیم که برای اونها کار بکنیم! من الان با حزب کمونیست چندان آشنایی ندارم ولی با نحوه کار شما کاملا موافقم و ما باید کاری بکنیم که مخصوصا اعتصاب معلمان ادامه داشته باشه و اعتصابات کارگری ادامه داشته باشه. بنابراین اونهایی که با حزب کمونیست مخالفت میکنند و با اسم کمونیست مشکل دارند باید ببینند که نحوه کار اینها چیه! و نحوه مخالفتشون با این رژیم چه جوریه! اون آزادی که مردم ایران میخوان فقط و فقط همین حزب هست که دنبالش میکنه!

مردی از ایران این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.